



برتری سزیه تو نخواهی

استاد محمدرضا عابدینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَا تَرْكُكَ يَا بَنِي الْحُسَيْنِ

برخیز خونخواهی

خونخواهی امام شهید انقلاب
در امتداد خونخواهی سید الشهداء علیه السلام

نویسنده: استاد محمدرضا عابدینی

تدوین و نگارش: محمد زینی

طراحی لوگو: حسین براتی

گرافیسیت: سید محمد موسوی

صفحه آرا: علی عبادی فرد

کد اثر: ۱۴۰۵۱۸۱۵

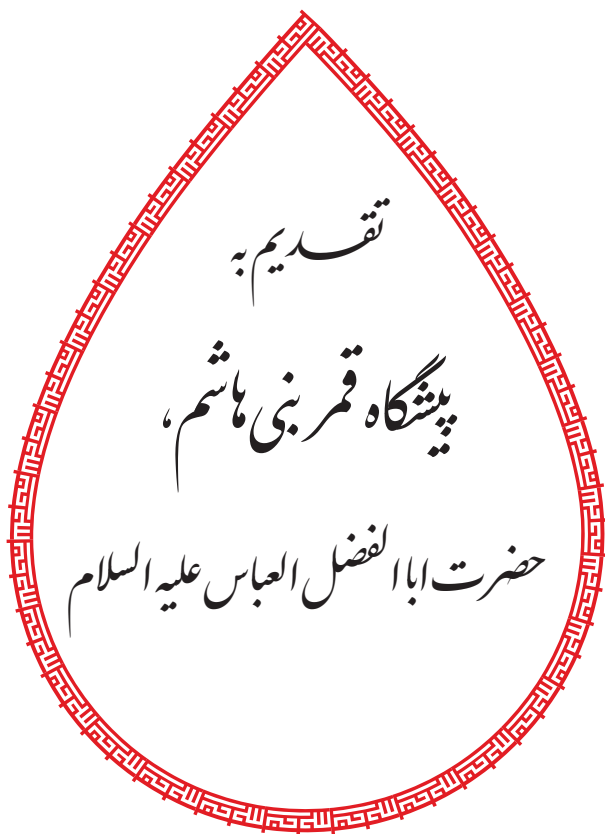
تهیه شده در مجموعه ریون

مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام





خونخواهی امام شهید انقلاب در امتداد خونخواهی سید الشهداء ﷺ



تقدیم بہ

پیشگاہ قمر بنی ہاشم،

حضرت ابا الفضل العباس علیہ السلام



مقدمه.....	۹
تحول از دین مفهومی به دین مصداقی.....	۹
شهود عینی و مصداقی شدن مفهوم «ثار».....	۱۱
ضرورت ساده‌سازی معارف و ملموس شدن در ادبیات مصداقی.....	۱۲
فصل اول: اصول و مبانی خون‌خواهی.....	۱۵
جامعیت خون سیدالشهداء.....	۱۷
تفاوت قصاص و خون‌خواهی.....	۱۹
قصاص گام اول خون‌خواهی.....	۲۰
ایجاد ناامنی روانی برای عاملان ترور.....	۲۱
شکستن هیمنه دشمن با اتکا به وعده الهی.....	۲۱
خون‌خواهی جامع.....	۲۳
چهار دسته مسببین شهادت سیدالشهداء.....	۲۳
دسته اول: فرهنگ‌سازان.....	۲۶
دسته دوم: ساختار‌سازان.....	۲۸
دسته سوم: سربازان و فرماندهان دشمن.....	۲۹

- دسته چهارم: زمینه‌سازان جنگ ۳۱
- خون بها سیدالشهداء ۳۳
- فصل دوم: انتقام در معیت امام زمان ۳۷**
- معرفت؛ شرط اساسی منتقم ۴۰
- انتقام جامع تمام شهدا ۴۱
- انقلاب اسلامی جریان خونخواهی سیدالشهداء ۴۳
- تطبیق آیات سوره اسراء با جریان عاشورا و تحولات پیش از ظهور ۴۴
- یاران خستگی‌ناپذیر و خونخواهی پیش از ظهور ۴۵
- اتصال خط سیر تاریخ به رجعت ۴۶
- خونخواهی از ذراری قتلۀ سیدالشهداء ۴۶
- سلسله‌مراتب سه‌گانه عملیاتی در تحقق خونخواهی ۵۰
- تولی و تبری ۵۳
- جبهه‌سازی بر محور خونخواهی ۵۵
- فصل سوم: آثار و برکات خونخواهی ۵۷**
- مرز تشخیص نفاق ۵۹
- موتور محرک بعثت مردم ۶۱
- زمینه‌ساز ظهور ۶۴
- تامین امنیت و بازدارندگی ۶۶
- وحدت ۶۷
- قرب و نزدیکی به امام ۶۹



وَمَنْ قُتِلَ
مَظْلُومًا
فَقَدْ جَعَلْنَا
لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» هر کس مظلوم کشته شود، برای ولیّ او سلطه و حقی قرار داده ایم، این ولایت و سلطه هم نظام فردی را شامل می شود، هم نظام اجتماعی و حاکمیتی را؛ به خصوص اگر مقتول امام علیه السلام باشد، ولیّ او امام بعدی می شود و همه مردم که تابع او هستند خون خواه می شوند و نائب امام هم به نسبت امام زمان ولایت دارد. ولایت یک امر ذات الاضافه و دوطرفی است و بر هر دو طرف صدق می کند. هم نائب امام علیه السلام ولیّ مردم است که مردم را هدایت بکند، هم مردم ولیّ نائب امام علیه السلام هستند که امام را اطاعت بکنند؛ لذا هم مؤمنان اولیای خدا هستند: «الْإِنِّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره یونس، آیه ۶۲؛ آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند)، و هم خداوند ولیّ مؤمنان است که: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (سوره بقره، آیه ۲۵۷؛ خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند) به این مسئله اشاره شده است.

با این بیان در آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» ولیّ در صورتی که مقتول پدر باشد، فرزند ارشد خواهد بود و اگر مقتول فرزند باشد، پدر خواهد بود. امام، پدر معنوی همه ما است و ما فرزندان او هستیم لذا ما نیز ولی امام خواهیم بود، منتها در تبعیت فرزند ارشد امام، همه خون خواه هستیم.

تحول از دین مفهومی به دین مصداقی

باشهادت رهبر عزیز ما، فرماندهان و دیگر شهدا امروز بحث خونخواهی به یک امر ملموس در جامعه ما تبدیل شده است، بنابراین اکنون زمان زنده شدن جریان خونخواهی سیدالشهداء توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه له فرا رسیده است. مسئله بسیار مهمی که باید بدان توجه داشت این است که دین ما پس از قرن‌ها مفهومی شدن در حال تطور و تحول از یک دین مفهومی به یک دین مصداقی است.

بر اساس روایات معصومین علیهم السلام، هنگامی که امام عصر عجل الله تعالی فرجه له ظهور می‌نمایند، برخی از مردم مشاهده می‌کنند که این دین با آنچه خود پیش از آن بدان معتقد بوده‌اند و انس داشته‌اند، شبیه نیست. بنابراین تعبیر روایی دین در آن دوران مانند پوستین پشت و رویا وارونه گردیده است، چنان‌که در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه آمده است:

«وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفَرْوِ مَقْلُوبًا»

معنای پوستین مقلوب و وارونه آن است که میان رویه و آستر آن تفاوت بسیار فاحش و عمیقی وجود دارد. به بیان دیگر، یک موقع هست که انسان

لباسی می پوشد که هر دو طرف آن شبیه به هم است و فقط در محل درزها تفاوت دارد؛ اما تعبیر پوستین مقلوب مبین آن است که تفاوت دو طرف آن بسیار زیاد و چشمگیر است و پشت و روی پوست کاملاً واضح است. این همان تفاوت مفهوم و مصداق است؛ یعنی دین مفهومی تغییر نکرده، اما دین مفهومی تبدیل به دین مصداقی شده است. دین مصداقی انگیزه ساز، شورانگیز، حرکت آفرین و زنده کننده می شود؛ اما دین مفهومی چیست؟ دین مفهومی مایه نشستن، افسردگی، سردی و خمودگی است، این تفاوت مانند همان پوستین پشت و رو شده است. روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ»^۱ زمانی که امام زمان ظهور می کنند امر جدیدی به میدان می آورند غیر از آن چیزی که قبلاً در میان مردم و عامه مسلمین بوده است. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دَثِرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِياً لِأَنَّهُ يُهْدِي إِلَى أَمْرِ مَضْلُومٍ عَنْهُ وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ»^۲

از محمد بن عجلان از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، مردم را به اسلامی جدید دعوت می کند و آنان را به امری هدایت می نماید که کهنه شده و عموم مردم از آن گمراه گشته اند. و همانا قائم، مهدی نامیده شد زیرا او به امری که [مردم از آن] گمراه شده اند، هدایت می شود، و قائم نامیده شد به خاطر قیامش به حق.» در واقع آن امر جدید، مصداقی و اقامه شدن دین است و آن قدر با دین مفهومی سابق متفاوت است که مردم گمان می کنند حضرت دین جدیدی آورده اند.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۲، ص ۳۳۲

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

شهود عینی و مصداقی شدن مفهوم «ثار»

در میان تمامی مفاهیم و معارف دینی که با آن‌ها انس گرفته‌ایم، جریانِ حوادثِ اخیر به خوبی نشان می‌دهد که دستِ حق و دستِ تکوین در کار است تا این واژگان و مفاهیم ذهنی را کاملاً مصداقی و عینی سازد. نمونه بارز این تحول عینی، مفهوم «ثار» و جریان خونخواهی است که امروز در جامعه تبدیل به یک امر کاملاً مصداقی و عینی شده است. در ابتدای زیارت عاشورا خداوند متعال سیدالشهداء را به زائر معرفی می‌کند، در یک فراز زیارت عاشورا خطاب به حضرت عرض می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ» این عبارت تابلوی ورود به زیارت عاشورا است که خداوند ایشان را خون به ناحق ریخته شده و خون خواهی نشده معرفی می‌کند و همان ابتدای زیارت بار مسئولیت خونخواهی سیدالشهداء را بر دوش زائر می‌گذارد اما با خواندن این واژگان که سیدالشهداء ثارالله است، دغدغه‌ای عینی در درون ما ایجاد نمی‌شد؛ حتی اگر اشک مان نیز جاری می‌شد، تکان و حرکتی در میدان عمل شکل نمی‌گرفت. اما خدای سبحان با شهادت امام شهید که نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه در عصر حاضر بودند، کاری کرد که این کلمه پس از بیشتر از هزار سال دوباره برای ما کاملاً محسوس، ملموس و وجدانی بشود. اکنون دیگر کلمه «ثار» تنها یک لفظ سرد نیست که آن را بخوانیم و بنشینیم؛ بلکه تا می‌گوییم ثار، انگار با تمام وجود و باگوش و پوست خود می‌فهمیم که این کلمه به چه معناست. این واژه اکنون برای ما مشهود شده است و به محض شنیدن آن، خون در رگ‌هایمان به جوش می‌آید. این تجلی و درکِ مصداقی از کلمه ثار، به قدری قدرتمند است که انسان را به شدت تکان داده، به او انگیزه و قدرت مضاعف می‌دهد و او را برای مقابله با ظالمان برمی‌انگیزد.

واژه «ثار» را اهل لغت نیز بسیار دقیق و زیبا معنا کرده‌اند؛ بدین معنا که ثار ناظر بر کسی است که تا زمان بازپس‌گیری حق و خونخواهی کامل، هرگز آرامش و سکون نمی‌یابد. چنان‌که در متن کتب لغت آمده است: «الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يُدْرِكَ ثَأْرَهُ»^۱ این عبارت مبین آن است که چنین فردی در هیچ جایگاهی آرام و قرار نداشته و نمی‌تواند بنشیند تا ثار و خون خودش را بازپس بگیرد. در ابتدای دعای عرفه وارد شده است که سیدالشهداء عليه السلام از پیشگاه الهی درخواست می‌نماید که «وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأُرْنِي فِيهِ ثَارِي وَمَأْرِبِي، وَأَقْرَبْ بَدْلِكَ عَيْنِي» یعنی من را بر کسی که به من ظلم کرده است نصرت بده و انتقام، هدف و مقصود من را به من نشان بده و چشم من را به این واسطه روشن بگردان. این بیان نشان‌دهنده آن است که حضرت در حقیقت چشم به راهند که این خونخواهی تمدنی محقق بشود و چشم‌شان به این واسطه در تحقق اهداف ثار روشن گردد. لذا خونخواهی سیدالشهداء یک پرونده در جریان است که تا زمان تحقق نهایی خون بهای حضرت که در ظهور رقم می‌خورد ادامه خواهد داشت.

ضرورت ساده‌سازی معارف و ملموس شدن در ادبیات مصداقی

با استفاده از یک ادبیات ساده و روان که در قرآن و روایات ما به کار رفته است، معارف بلند و عمیق دینی در نسبت با مسائل جامعه اشباع می‌گردند که خود این فرآیند، تجلی ساده‌سازی معارف بلند است. بر این اساس، دغدغه اصلی و محوری آن است که مفاهیم و معارف عمیق دین را از قالب انتزاعی خارج کرده، ساده‌سازی نماییم و با زبان قرآن و روایت آن‌ها را در ادبیات مصداقی سرازیر کنیم.

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷

هدف اساسی از ساده‌سازی معارف این است که مفاهیمی پدید آید که آحاد مردم حضور و جایگاه خونخواهی امام را عمیقاً و به صورت ملموس در زندگی خود احساس نمایند. این رویکرد مصداقی سبب می‌شود که فرآیند ارتباط عامه مردم با امام تسهیل شده و یک انس حقیقی و وثیق میان آنان ایجاد گردد.

هنگامی که این نوع نگاه کم‌کم در جان جامعه جا افتاده و تثبیت گردد، فرد در هر موقعیت و شرایطی که قرار داشته باشد احساس می‌کند که: «خب، پس با این ادبیات عینی، امام در اینجا نیز حاضر است و من می‌توانم در همین لحظه با او نسبت برقرار کنم و فرآیند خون‌خواهی ایشان را دنبال کنم.» بی‌تردید همین نگاه شهودی، انسان را به حقیقت واقع نزدیک‌تر می‌سازد.

فصل اول

اصول و مبانی
خون خواهی





جامعیت خون سیدالشهداء

جریان خون خواهی، بر چهار رکن بنیادین استوار است، اول جایگاه و ارزش شخصیت حقیقی کسی که خونش به ناحق ریخته شده است. دوم شخصیت حقوقی و میزان تأثیرگذاری شخص در عالم وجود که هرچقدر بیشتر باشد، میزان ثلمه (شکاف و آسیب) ناشی از محرومیت هستی از حضور او عظیم تر است. سوم، شدت و عظمت مصیبت و عمق فاجعه ای که رخ داده است. چهارم، شخصیت قاتل که هرچه قاتل ملعون تر و شقی تر باشد، بار سنگین مصیبت و جنایت، عظیم تر جلوه می کند. در جریان شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام، هر چهار رکن در اوج خود قرار دارند. در خصوص رکن دوم (شخصیت حقوقی)، باید توجه داشت که معرفت مانسبت به امام، عامل تعیین کننده ای است؛ هرچه معرفت ما به مقام امام عمیق تر باشد، شدت مطالبه گری برای خون خواهی بیشتر می شود؛ چرا که درک می کنیم صدمه ای که وارد شده، نه تنها در زمان وقوع جنایت اثر گذار است، بلکه صدمه ای مستمر است که در تمام طول تاریخ تا یوم القیامه بر پیکره عالم وارد می شود. در ماجرای سیدالشهداء خون «حکَم عدل» یعنی امام که محور تمام عالم می باشد در نهایت ظلم و

ستم بر زمین ریخته شده است، لذا خون خواهی سید الشهداء عظیم ترین جریان خون خواهی در عالم می باشد. این تبیین که از آن به عنوان «قله بودن مظلومیت و مصیبت امام حسین علیه السلام» یاد می شود، بدین معناست که این خونخواهی واجد تمامی دامنه هاست. تحقق خون خواهی سید الشهداء که در قله این جریان قرار دارد، حتماً همه خونخواهی های گذشته تاریخ را محقق می سازد؛ بدین معناکه تمام آرزوها و امیدهای انبیاء و اولیای الهی با این خونخواهی محقق می گردد. بر این اساس، عظمت و بزرگی هر خون دیگری در عالم از جمله خون شهدای جبهه حق دقیقاً به این بستگی دارد که تا چه حد به جریان خون سید الشهداء علیه السلام منتسب شود، چراکه خون ایشان، جامع و دربرگیرنده تمام خون های پاک است. همانطور که گریه بر سید الشهداء گریه بر تمام شهیدان است و امام رضا علیه السلام در روایت می فرماید «یا ابْنَ شَبِیبٍ اِنْ كُنْتَ بِاَكْبَا لِشَيْءٍ فَاَبْكِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام»^۱ (ای ابن شبیب اگر خواستی بر چیزی گریه کننده باشی، پس برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن).

لذا برای تحقق خون خواهی امام شهید و دیگر شهدای جبهه مقاومت باید پرچم خون خواهی سید الشهداء که یا لثارات الحسین است برافراشته شود. هر آنچه نسبت وثیق تری بین جریان خونخواهی امام شهید با سید الشهداء برقرار شود موجب عظیم شدن خونخواهی امام شهید می شود. خون امام حسین علیه السلام جامع همه خون هاست و از این رو، هر خونی که به جریان سید الشهداء علیه السلام منتسب گردد، عظمت می یابد؛ چراکه این خون دربرگیرنده تمام خون های پاک است. جامعیت این خون نیز برخاسته از انتساب مستقیم آن به حقیقت «ثارالله» است؛ بدین معناکه سایر اولیای الهی ممکن است هر کدام ثار اسمی از اسماء خاص الهی باشند، اما این

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۲

ثار، «ثارالله» است یعنی خونخواهی منتسب به اسم جامع خداست. اسم شریف «الله» اسم جامع است و اولیای دیگر به لحاظ تجلی اسمی از اسماء الهی، مورد قتل یا سفک دم قرار گرفته اند. از آنجاکه این خون ریخته شده ثار خداست، لذا خداوند خود متکفل خونخواهی سیدالشهداء است چنانچه در زیارت نامه حضرت خطاب به ایشان عرض می‌کنیم: «أَنْتَ ثَارُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَالِدَمُّ الَّذِي لَا يُدْرِكُ نَارَهُ [تَرْتَهُ] أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ لَا يُدْرِكُهُ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ» [گواهی می‌دهم] که تویی خون خواهی خدا در زمین، و آن خونی که هیچ‌کس از اهل زمین نمی‌تواند انتقام آن را بازستاند، و هیچ‌کس جز خداوند بیگانه، انتقام‌گیرنده آن نیست. خون خواه حقیقی و اولین خون خواه که عظمت این خون را می‌شناسد و آن را خون خواهی کند خداوند است که این خون هم خون خداست و اولین مرتبه خون خواهی خداوند برای سیدالشهداء آن بود که امامت را در نسل و ذریه ایشان قرار داد.^۲ یعنی دشمن می‌خواست با شهادت ایشان نور حق و عدالت طلبی ایشان را خاموش کند اما خداوند نسل امامت و تحقق وعده عدالت کامل در عالم را و برهم زنده ظلم و جور در عالم و اقامه کننده حق را یعنی وجود نازنین حضرت بقیه الله را از نسل ایشان قرار داد.

تفاوت قصاص و خون خواهی

باید توجه داشت خون خواهی با قصاص متفاوت است، قصاص به معنای مجازات عاملان و آمران جنایت است. قاتلین سیدالشهداء علیهم‌السلام

۱. کامل الزیارات، ص ۲۱۶

۲. لَمَّا عَلِقَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَهَبَ لَكَ غُلَامًا إِسْمُهُ الْحُسَيْنُ تَفْتُلُهُ أُمَّتِي قَالَتْ فَلَا حَاجَةَ لِي فِيهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَعَدَنِي فِيهِ أَنْ يَجْعَلَ الْأَيُّمَةَ مِنْ وُلْدِهِ قَالَتْ قَدْ رَضِيتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۰

در قیام‌های پس از ایشان قصاص شدند و به هلاکت رسیدند اما سید الشهداء علیه السلام هنوز ثارالله هستند و امیرالمومنین نیز در زیارت عاشورا ثارالله معرفی شده اند حال آنکه می‌دانیم امام مجتبی علیه السلام ابن ملجم مرادی را به هلاکت رساندند و او را قصاص کردند. لذا خونخواهی متفاوت از قصاص است. خون خواهی امری جامع‌تر از قصاص می‌باشد.

قصاص گام اول خونخواهی

از مراتب خون خواهی، قصاص است که حتماً زمین باید از ظالمین طهارت پیدا بکند. امیر المومنین علیه السلام می‌فرمایند: «لَا يُطَهَّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنْ الظَّالِمِينَ حَتَّى يَسْفِكَ دَمَ الْحَرَامِ» (خداوند زمین را از ظالمان پاک نمی‌گرداند، تا زمانی که خون حرام ریخته شود) که آن مقدمه برداشته شدن ظلم، حتماً ریخته شدن آن خون‌هایی است که سبب خون‌ریزی شده بودند ظلم شده بودند؛ لذا آن‌ها باید حتماً محو بشوند. پس قصاص، مقدمه خون خواهی و رسیدن به آن کمالاتی که بر خون خواهی مترتب است. در واقع قصاص گام اول خونخواهی است که قطعاً باید صورت بپذیرد چراکه بازدارندگی و امنیت فرآیند کامل خونخواهی را قصاص تامین می‌کند. بعد از سیدالشهداء دشمنان اهل بیت علیهم السلام جرئت نکردند آن‌ها را علنی به شهادت برسانند چراکه طعم تلخ خونخواهی و قصاص را بعد از سیدالشهداء چشیدند. لذا امروز برای آنکه امنیت برقرار شود و دشمن جرئت تعرض به نائب امام زمان را نداشته باشد باید فرآیند قصاص به جریان بیوفتد و رقم بخورد، این وظیفه را هم باید مردم و مسئولین کشور دنبال بکنند و هم تمام آزادگان جهان در سرتاسر عالم موظف هستند اگر توانی برای قصاص آنان دازند در این راستا تلاش کنند، این قاتلین دیگر نباید خواب راحتی داشته باشند.

امام ما و نائب امام ما را شهید کردند، ما باید به دنبال انتقام باشیم؛ هم قصاص و هم انتقام. قصاص در این است که به دنبال قاتلانش باشیم. اگر ما باور کردیم که مؤمنان در اقصی نقاط عالم هستند؛ در آمریکا، اروپا، آسیا، اقیانوسیه و تمام قاره‌های مختلف مانند آفریقا حضور دارند و باور کنیم که تا پای جان حاضرند برای انتقام خون امام شهید ما قیام کنند، اگر ما در کشور این باور و این نگاه را رشد دادیم، آن‌ها هم که از قبل آمادگی داشتند، پیش‌گام می‌شوند.

ایجاد ناامنی روانی برای عاملان ترور

اگر اسم قاتلین منتشر شود - از آن رئیس جمهور پلید آمریکا تا آن خلبانی که آمد و بمباران کرد یا موشک زد - اگر این اسم‌ها در تمام رده‌ها دربیاید و منتشر شود، چقدر ناامنی برای این‌ها در سراسر عالم ایجاد خواهد شد؟ ترس از انتقام برای همه این‌ها نحوه‌ای از خون‌خواهی و آغاز خون‌خواهی است. نمی‌گوییم این نهایت خون‌خواهی است، این آغاز آن است. باید این مطالبه، مردمی شود و در نگاه مردمی دیده شود. مؤمنان در سراسر عالم کاری کنند که دشمن بفهمد یک مرجع تقلید، رهبر امت، یک مرد دانشمند الهی و دینی، کسی که مقتدای مردم و نفس زکیه است را مگر می‌شود شهید کرد و بعد هم به راحتی کنار برود و افتخار هم کرد که ما کشتیم؟

شکستن هیمنه دشمن با اتکا به وعده الهی

«هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ أَلُ زَيْدٍ»؛ این‌ها خوشحالی می‌کنند، «تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةٍ» و با این اتفاق احساس افتخار می‌کنند. الان اعلام می‌کنند ما کشتیم، ما حذف کردیم. باید این دهان را شکست، باید این وجود را به ترس انداخت. باور ما این است که اگر این راه را شروع بکنیم، خدای

سبحان راه را باز می‌کند: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۱. نگاه نکنید و نگویید که ما اینجا کجا و آن‌ها کجا؛ نه! اگر واقعاً باور کردیم، خدای سبحان دست انسان را باز می‌کند و بن بست‌ها را می‌گشاید.

اگر باور کردیم که ما به دنبال اطاعت امر خدا هستیم، خدا راه را باز می‌کند. علل در کنار همدیگر قرار می‌گیرند. بعد یک مورد، دو مورد که انجام شد، قدرت بر انجام بیشتر هم دیده می‌شود و بعد تازه جرأت ما و خوف و ترس آن‌ها، تبدیل به یک مرگ دائمی برای آن‌ها می‌شود؛ به طوری که هر جا پا می‌گذارند از سایه‌ی خودشان و از نگاهبان خودشان هم بترسند.

البته لازم نیست صرفاً مسلمین برای این امر اقدام کنند بلکه مهاجرینی که در خود آمریکا هستند و خیلی هم زیادند، حاضرند برای پول هر کاری بکنند؛ یعنی اجیر می‌شوند. بسیاری از این‌ها می‌توانند در دسترس قرار بگیرند. شخص قاتل است و حکمش معلوم است؛ کسی که اظهار می‌کند این کار را کرده حکمش قتل است و این محاکمه هم نمی‌خواهد. مسئله طوری نیست که حکم قاضی نیاز باشد. برای چنین شخصی که افتخار می‌کند و اقرار می‌کند که "من کشتم"، همین اقرار کفایت می‌کند برای اینکه این حکم پی گرفته شود. لذا اگر ما در خون خواهی قدم برداشتیم، خدای سبحان امداد می‌کند.

قصاص فردی و اجتماعی مطابق بیان قرآن کریم که می‌فرماید ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ موجب حیات بخشی و زندگی است، اگر قصاص در این لایه کنار گذاشته شود و به آن توجه نشود دیگر این جامعه امنیت و زندگی را تجربه نخواهد کرد.

۱. سوره طلاق، آیه ۳

خونخواهی جامع

گام اول فرآیند خونخواهی با قصاص صورت می‌پذیرد اما خونخواهی با قصاص به پایان نمی‌رسد، با اینکه در زمان امام سجاد قصاص قاتلان محقق شد و در زمان امام صادق علیه السلام حکومت بنی امیه سرنگون می‌شود اما هنوز سیدالشهداء نارالله است چراکه خونخواهی اعم از سرنگونی حکومت ظلم می‌باشد. وقتی یک انسان عادی کشته می‌شود، خانواده‌ای از نعمت وجود او محروم می‌گردند. اما هنگامی که ولیّ خدا، امام حق، یا پرچمدار و سردار جبهه توحید به شهادت می‌رسد، چه اتفاقی در عوالم مُلک و ملکوت رخ می‌دهد؟ در اینجا «محرومیت عظیمی» در مقیاس تاریخ و عالم ایجاد می‌شود. ولیّ خدا واسطه فیض، هادی اّت به سوی کمال و تجلی نور الهی در تاریکی‌های زمین است. با حذف فیزیکی او، جامعه بشری از هدایت، بسط عدالت و رشد تمدنی محروم می‌گردد. بنابراین، خونخواهی در این مقام، صرفاً مجازاتِ قاتلِ میدان نیست؛ بلکه تلاشی است مستمر و حماسی برای جبران این محرومیت عظیم. این محرومیت عظیم با تحقق اهداف و آرمان‌هایی که آن وجود نازنین به دنبال آن بود محقق می‌شود.

چهار دسته مسببین شهادت سیدالشهداء

۴ مرتبه و ۴ دسته افراد در زیارت عاشورا لعن شده‌اند که این افراد دخیل و درگیر در خون سیدالشهداء هستند عمیق‌ترین مرتبه آن به کسانی تعلق می‌گیرد که اساس ظلم و جور را بنا نهاده‌اند؛ یعنی تأسیس، شروع و سنت‌گذاریِ ظلم. آنان کسانی هستند که فرهنگِ ظلم را برپا کرده و در برابر امام - که خود مظهر و فرهنگِ عدل است - قیام نموده‌اند.

یک زمان فردی در برابر تحققِ حکمی از احکام خداوند متعال در زمان و مکانی خاص قیام می‌کند و آن رازیر پا می‌گذارد؛ این فرد در مرتبه‌ای

خاص ظلم کرده است؛ اما وقتی کسی در مقابل امام می ایستد که منشأ عدالت و اساس عدل است، در واقع اساس و شالوده ظلم را پایه گذاری کرده است. وقتی کسی اساس عدل را نشانه می رود، فرهنگی را بنیان می نهد که خروجی آن فرهنگ، ساختارسازی های ظلم محور، و پرورش افرادی است که آن فرهنگ و ایده باطل را نمایندگی می کنند؛ نتیجه چنین فرهنگ و ساختاری، ظلم به اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. این ظلم، دیگر فراتر از زمان و مکان قرار می گیرد و تمام عالم و تاریخ را دچار خسارت و مصیبت می کند؛ از این رو، پایه گذاران آن، شایسته تمام مراتب لعن هستند.

در نبرد حق و باطل، باید برای این چهار مرتبه ای که زیارت عاشورا معرفی می کند، قراگاه، نماد و پرچم طراحی شود تا دسته بندی های جبهه دشمن کاملاً مشخص گردد: عده ای در دسته «أَسَسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ» قرار می گیرند که همان بنیان گذاران و فرهنگ سازان ظلم هستند. عده ای ذیل «دَفَعْتُكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالْتُكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ» تعریف می شوند که ساختارسازان ظلم می باشند. عده ای نیز در زمره «قَتَلْتُمْ» هستند که سربازان و فرماندهان لشکر مقابل اهل بیت علیهم السلام محسوب می شوند. و عده ای نیز «مُمَهِّدِينَ» هستند؛ یعنی زمینه سازان و تسهیل کنندگان جنگ علیه حق.

بدون شک تقابل با هر کدام از این گروه ها، برنامه و راهبرد خاص خود را می طلبد. پیش از آنکه دشمن به مقابله نظامی با امام موفق شود، ما باید برای مواجهه با کسانی برنامه داشته باشیم که در دسته فرهنگ سازان و سنت گذاران ظلم قرار دارند. در گام بعد، باید به سراغ رده «أَزَالْتُكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ» (ساختارسازان) برویم؛ چراکه اگر بتوانیم دشمن را در این دولایه اولیه منکوب و مقهور کنیم، پیشاپیش امکان و توان لشکرکشی نظامی را از آن ها سلب کرده ایم.

جبهه دشمن دارای لایه بندی است و هر یک از این لایه ها به نوعی در خون سیدالشهداء دخیل هستند و باید در این مسیر تقاص پس بدهند که برای هر دسته ای خون خواهی و انتقام شکل خاصی پیدا می کند و باید به حسب آن دسته عمل شود. برای مقابله با هر لایه، باید قرارگاه های تخصصی و ساختار «مهندسی معکوس» از رفتارهای شیطان و ظالمان ایجاد کرد. مأموریت جبهه داخلی (مؤمنان) از تحلیل همین چهار لایه جبهه دشمن به دست می آید؛ به این صورت که برای مواجهه با هر لایه، باید «حلقه های میانی» متناسب با آن را تعریف کرد. وقتی این چهار لایه به خوبی شناخته شوند، در مقابل می توان مشخص کرد که چه کسانی، با چه منصب، مأموریت و کارکردی می توانند از عهده کدام مرتبه از این تقابل برآیند. این تشکیلات، تنها با مهندسی معکوس ساختار دشمن به دست می آید.

اگر چهار دسته وجود دارند که «لَعَنَ اللَّهُ» به آن ها تعلق گرفته است، در مقابل، چهار دسته «رَحِمَ اللَّهُ» نیز خواهیم داشت. اگر کسانی با فرهنگ سازی، اساس و شالوده ظلم را بنا می نهند، در مقابل نیز عده ای در حمایت از امام، «گفتمان امام» را شکل می دهند. به همان اندازه که لعن الهی دارای مراتب است، رحمت و یاری الهی نیز مراتب دارد؛ از کسی که در میدان نبرد پا به پای امام می جنگد تا کسی که با دوختن لباسی به این جبهه یاری می رساند، همگی یاری گر امام هستند؛ منتهی با در نظر گرفتن مراتب و جایگاهشان.

در شبکه سازی مؤمنان نیز باید حضور و یاری افراد در یک نظام مراتب دار دیده شود. البته ممکن است شخص واحدی جامع تمام مراتب باشد؛ یعنی هم در فرهنگ سازی و هم در تثبیت مراتب و جایگاه امام نقش داشته باشد، هم در میدان قتال در کنار امام شمشیر بزند و هم با پشتیبانی

مالی به جبهه حق کمک کند و همه مراتب را در کنار هم پیش ببرد. در واقع، هیچ کدام از این نقش‌ها مانع دیگری نیست؛ همان‌طور که در جبهه باطل نیز دقیقاً همین پیوستگی مراتب وجود دارد.

دسته اول: فرهنگ‌سازان

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، امت یعنی یک گروهی که قصد مشترک دارند، عبارت «أَسَسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ» ناظر به کسانی است که پایه‌ها و شالوده ظلم و مقابله با حق را تئوریزه و سنت‌گذاری کردند. تعبیر «عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» نشان می‌دهد که این ظلم، صرفاً به شخص امام حسین علیه السلام محدود نمی‌شد، بلکه در حق تمامی اهل بیت علیهم السلام روا داشته شد؛ به این معنا که آنان در حقیقت با خلیفه خدا و سنن الهی به مقابله برخاستند. از این رو، این واقعه یک ظلم عادی و گذرا نبود، بلکه ظلمی بود که بر «حکَمِ عدل» و خلیفه الهی وارد شد و جبهه باطل در برابر مظهر عدالت ایستاد.

همان‌طور که بیان شد حکَمِ عدل، خداوند و مظهر اتم آن، انسان کامل محسوب می‌شود، لذا آنان با این کار خود، در واقع ظلم به تمام عالم، موجودات و انسان‌ها را پایه‌گذاری کردند. ظلم به ولایت و حکَمِ عدل، صرفاً ستمی محدود به دایره اهل بیت علیهم السلام نیست؛ بلکه به دلیل «مَنْ توسعه یافته» اهل بیت - که تمام عالم، شأنی از مراتب وجودی ایشان است - هرگونه تعدی به آنان، ظلم به کل هستی تلقی می‌شود. بر این اساس، هر مشکلی در عالم، هر گرفتاری، هر جابه‌جایی حق و باطل، و هرگونه عدم اعتدالی، ریشه در همان فرهنگ باطلی دارد که اساس ظلم را در تاریخ پایه‌گذاری کرده است.

آن سنتی که امروز در برابر اهل بیت علیهم السلام بنا شده و ظلم به ایشان را

به شکلی نوین فرهنگ سازی می‌کند، «تمدن منحط غرب» است؛ این تمدن و همه شئون آن، ستم بر اهل بیت علیهم‌السلام را پایه‌گذاری کرده‌اند که به تبع آن، کل عالم دچار مصیبت و ظلم شده است.

سند ۲۰۳۰، ازدواج سفید، هم جنس گرایی، بردگی مدرن، حق وتو، کودک‌کشی، تحریم‌های ظالمانه، سکولاریسم، استکبار، فرعونیت و مواردی از این دست، همگی برآمده از این تمدن شیطانی هستند؛ پدیده‌هایی که هرکدام به شکل و شیوه‌ای دیگر، در حکومت بنی‌امیه نیز جریان داشتند. از این رو، فراز شریف رحمته‌الله‌علیه «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ» در دنیای امروز نیز کاملاً مصداق دارد و جاری است؛ چراکه این جریان‌های مدرن، امتداد حقیقی همان کسانی هستند که شالوده ظلم به اهل بیت علیهم‌السلام را در تاریخ بنا نهادند. امروز نیز تئورسین‌های تمدن غرب فرهنگ‌سازهای اصلی هستند و نقش‌شان از کسانی که در میدان قتال هستند، شدیدتر است چراکه تا وقتی که این ایده و تمدن پابرجا هست افرادی را بازتولید می‌کند که به جنگ و قتال با اهل بیت بیایند. اصلی‌ترین نقطه خونخواهی از این دسته است چراکه این دسته مانع اصلی تحقق عدالت و قسط از طرف خلفای الهی و اهل بیت علیهم‌السلام بودند.

البته کار این دسته برای فرهنگ‌سازی لزوماً گفتن و نوشتن نیست بلکه به صورت پیچیده با عنوان‌های حقوق بشر و حقوق انسانی به دنبال فرهنگ‌سازی و تقابل با خدامحوری هستند و با تصمیم‌های زیرکانه جامعه بشری را به تبعیت ناخودآگاه از خود می‌کشانند، انتقام از این دسته اینگونه است که باید این ایده و تمدن در عالم مطرود، منفور و مستحق لعن شود و همه این تمدن، مظاهر و اندیشه‌های برخاسته از آن را از جامعه خودشان دور بیندازند و فرهنگ‌سازان و تئورسین‌های این تمدن به درک واصل شوند.

دسته دوم: ساختار سازان

«وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَبْتُكُمْ اللَّهُ فِيهَا» در این فراز نیز، زائر با واژه‌ی «أُمَّةً» روبه‌رو می‌شود. «امت» در اینجا به معنای مجموعه‌ای پراکنده از افراد نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی یک ساختار تشکیلاتی منسجم و هدفمند است که دارای پیوندهای درونی، تقسیم کار و افق مشترک است. دشمن برای کنار زدن اهل بیت علیهم‌السلام از جایگاه خلافت ظاهری، به اقدامات فکری و فردی، بسنده نکرده است بلکه یک حاکمیت در برابر دستگاه امامت بنا کرده است.

همچنین استفاده از کلمه «دَفَعْتُكُمْ» (شما را با اعمال زور پس زدند)، بار معنایی ویژه‌ای دارد. در مفهوم «دفع»، همواره اعمال قدرت و غلبه نهفته است. این زور، لزوماً شمشیر کسی نیست؛ بلکه قدرت ناشی از ساختار سازی است. باید دقت کنیم که این زور و غلبه‌ی ساختاری، همیشه با سر و صدا و جنگ سخت همراه نیست. گاهی این ساختار به قدری نهادینه عمل می‌کند که جایگاه حق را از طریق قانون‌گذاری‌های ظالمانه، ایجاد رویه‌های غلط اداری، منزوی کردن نخبگان حق طلب و یا انحصار طلبی‌های اقتصادی غصب می‌کند. وقتی یک اراده‌ی باطل تبدیل به نهاد، سازمان و ساختار می‌شود، قدرت نرم و سخت تولید می‌کند و به صورت نظام مند جبهه حق را به حاشیه می‌رانند.

به طور مثال، تصور کنید در یک جامعه، تقابل با یک مفسد اقتصادی خُرد، نیازی به ساختار پیچیده ندارد؛ اما اگر فساد تبدیل به یک «سیستم بانکی ربوی و نهادینه» شد، دیگر با موعظه‌ی فردی و تلاش‌های شخصی چند نفر نمی‌توان آن را دفع کرد. دشمن در جریان سقیفه و پس از آن در عاشورا، باطل را نهادینه و ساختارمند کرد. امروز نیز امتداد همان «أُمَّةً دَفَعْتُكُمْ»، در قامت نظامات درهم‌تنیده‌ی تمدن

غرب و استکبار جهانی (آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل) تجلی یافته است. آن‌ها با نهادسازی‌های بین‌المللی، شبکه‌های مالی و بازوهای رسانه‌ای، یک ساختار منسجم برای دفع ولایت حق و استضعاف ملت‌ها ایجاد کرده‌اند. نظم فعلی عالم که آمریکا را در کانون قرار داده است آن ساختار برخواسته از آن تمدن منحط است که انتقام و خونخواهی در این مرتبه یعنی برهم زدن نظم آمریکایی عالم و قرار گرفتن ایران در نقطه امامت منطقه و عالم به عنوان یک ساختار الهی.

دسته سوم: سر بازان و فرماندهان دشمن

وَلَعَنَّ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتَكُمْ، اکنون در دسته سوم، نوبت به «مقاتلین» می‌رسد؛ یعنی پیاده‌نظام‌ها و شمشیربه‌دستانی که خروجی و عامل اجرایی آن دو لایه بالاتر هستند. هرگونه صف‌کشی شیطانی، جنایت و ستم در برابر مؤمنان و فرهنگ و ساختار الهی - و در رأس آنان، ذوات مقدسه اهل بیت علیهم‌السلام - قطعاً منجر به آن می‌شود که آن جبهه و جریان، شایسته لعن و طرد ابدی از رحمت الهی گردد. چنان‌که امروز نیز استکبار جهانی و صهیونیسم کودک‌کش در مقابله با نظام اسلامی، از نخستین مکان‌هایی را که بعد از کشتن ولی الهی هدف بمباران قرار می‌دهند، مدرسه‌ای است که کودکان در آن‌ها درس می‌خوانند؛ این رفتار به خوبی نشان می‌دهد که آنان چگونه وارثان حقیقی عمر بن سعد، حرمه و شمر در تاریخ هستند. مصداق عینی این خبائث، فاجعه بمباران مدرسه میناب در تاریخ ۹ اسفند ۱۴۰۴ است که نشان داد پیاده‌نظام لایه سوم جبهه باطل، برای ضربه زدن به ریشه‌های امت اسلام، حتی از آوار کردن سقف کلاس‌ها بر سر دانش‌آموزان بی‌دفاع نیز ابایی ندارد.

وقتی با رویکرد تحلیلی به دسته سوم، یعنی عبارت «أُمَّةً قَتَلْتَكُمْ»

می‌رسیم، متوجه می‌شویم که این مقاتلان و جنگجویان در واقع مجریان، عاملان و شمشیربه‌دستان آن دولایه بالاتر (فرهنگ‌سازان و ساختارسازان) هستند. هشداری که زیارت عاشورا در این فراز از حوزه «دشمن‌شناسی» به ما می‌دهد، این است که افق نگاه خود را هرگز به وضعیت میدان و خط مقدم محدود نکنید. اگر ما جبهه‌شناسی خود را تنها به این مقاتلان تقلیل دهیم و تمام انرژی، تمرکز و بغض اجتماعی خود را صرف مبارزه با سربازان میدانی کنیم، مرتکب یک خطای محاسباتی بزرگ شده‌ایم؛ چرا که اگر شما فقط بالشکر حاضر در میدان بجنگید و حتی همه آن‌ها را هم تار و مار کنید، تازمانی که «ساختار» و «فرهنگ باطل» دست نخورده باقی مانده باشد، جبهه باطل فردا در نقطه‌ای دیگر دوباره قد علم کرده و لشکر جدیدی تولید می‌کند امیرالمومنین علیه السلام به فرزند خود محمد بن حنفیه می‌فرماید: *اَزِمُ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضُّ بَصْرِكَ* که عمق فکری و ساختاری نیز از مصادیق آن می‌باشد، به همین دلیل است که باقصاص قاتلین و حتی سرنگونی بنی امیه سیدالشهداء هنوز ثارالله است چرا که اصل انتقام باید از لایه «أُمَّةٌ أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَأُمَّةٌ دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ» گرفته شود.

امروز و در جریان نبرد حق و باطل، درک این لایه بندی زیارت عاشورا برای جبهه مقاومت حیاتی است. دستگاه رسانه‌ای استکبار نهایت تلاش خود را می‌کند تا نشان دهد تقابل تمدن غرب (آمریکا و اسرائیل) با جبهه حق، محدود به اشخاصی مانند ترامپ یا نتانیاهو است. آن‌ها می‌خواهند ذهن جامعه ایمانی را فریب دهند که اگر در جایی لازم شد و این دو سه نفر جنگ طلب کنار بروند، جنگ تمام است! اما مؤمنی که با منطقی زیارت عاشورا تربیت شده و نگاه تشکیلاتی دارد، می‌فهمد که این اشخاص صرفاً نمایندگان میدانی، مقاتلین و شمشیرهای آخته‌ی یک تمدن شیطانی و ساختار استکباری هستند. آن جریان فرهنگی باطل

همیشه ثابت است، فقط خروجی اش روزی در لباس ترامپ است و روزی در لباس نتانیاهو و روزی در لباس اوباما که با برجام ۱۱ هزار کیلو اورانیوم غنی شده را از کشور ما خارج کرد. لذا قرارگاه جبهه حق، ضمن زدن بازوهای میدانی دشمن، باید عمق خیمه، مغز متفکر و پایه های تمدنی استکبار را هدف گیری کند. خداوند در سوره انفال می فرماید: ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَأِئِكَهٖ أَنِّي مَعَكُمْ﴾ ای پیامبر به یاد بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان وحی می کرد که: «همانا من با شما هستم»، ﴿فَقَاتِلُوا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ پس کسانی را که ایمان آورده اند دلگرم کنید و گام هایشان را استوار بدارید؛ ﴿سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ﴾ به زودی در دل های کسانی که کفر ورزیدند، ترس و وحشت خواهم افکند؛ ﴿فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ﴾ پس ای مؤمنان، بر پیکر دشمنان فرود آید و ضربه ها را بر بالای گردن ها بزنید، ﴿وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾^۱ و همه انگشتان شان را (قطع کنید تا توان حمل سلاح را از دست بدهند). از مصادیق کل بنان مقاتلین هستند و از مصادیق فوق الاعناق سنت گذاران و ساختار سازان می باشند.

دسته چهارم: زمین سازان جنگ

جایگاه آن ها ظاهراً از تمام گروه های قبلی پایین تر است، اما نکته راهبردی و بسیار دقیق زیارت عاشورا اینجاست که همین افراد به ظاهر حاشیه ای که جمعیت زیادی را شکل می دهند، مستوجب لعن قطعاً الهی شده اند. چرا؟ زیرا کار این دسته «تمهید» و زمینه سازی بود. آن ها در واقع نقش سیاهی لشکرها و عقبه ی لجستیکی را ایفا کردند؛ گروهی که فراگیری و گسترده گی بسیار بالایی در جامعه دارند و با حضور و کمک های خود، کثرت و سیاهی لشکر را به نفع جبهه باطل رقم زدند. در هر نبردی، مقاتلین

۱. سوره انفال، آیه ۱۲

خط مقدم به تنهایی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند، مگر آنکه یک عقبه‌ی پشتیبانی وسیع، نیازهای آنان را تسهیل کند تا در میدان به هدف شوم خود دست یابند. البته باید توجه داشت که لایه‌های تشکیلات باطل و همچنین تشکیلات مقابل آن در جبهه حق مرزهای خط کشی شده‌ای ندارد به این معنا که هر فردی صرفاً در یک لایه حضور داشته باشد بلکه میتواند ضمن حضور در صف مقاتلین جزو ممه‌دین هم باشد یا علاوه بر اینکه در تاسیس بنیان ظلم یا عدل مشارکت دارد در ساختارسازی و قتال هم ایفای نقش کند.

دایره‌ی زمینه‌سازی و تمهید برای جبهه باطل، وسیع و متنوع است و در آن نیت شرط نیست یعنی ممکن است شمانیت کمک به جبهه باطل را نداشته باشید اما فعل شما منجر به کمک به ایشان شده باشد. این کمک می‌تواند در قالب تدارکات مالی، سیاسی، رسانه‌ای و یا هر امکانات دیگری بیرون از میدان نبرد سخت تعریف شود. از منظر زیارت عاشورا، حتی اگر زنی در خانه صرفاً به شوهرش کمک کرده باشد تا سبش رازین کند و به لشکر یزید بپیوندد، یا کسی تنها کیسه‌ای برای آذوقه‌ی دشمن دوخته باشد، دقیقاً جزء همین ممه‌دین به حساب می‌آید. حتی ممکن است ترک نصرت عملی به امام زمینه‌ساز ظلم باشد؛ چنان‌که وقتی «عبیدالله بن حُرّ جُعیفی» برای پیوستن به سپاه سیدالشهداء عذر و بهانه آورد، امام حسین علیه السلام به او فرمودند: لا اقل از این منطقه دور شو و در اطراف کربلا نمان؛ چراکه اگر اینجایمانی و ندای یاری خواهی (استنصار) مرا بشنوی و به نصرت من نشتابی، مستوجب لعن و عقاب شدیدی الهی خواهی شد.

فرا تر از افعال فیزیکی، گاهی «سکوت کردن» در بزنگاه‌های تقابل حق و باطل و به وقت جهاد تبیین نکردن، انسان را در لایه ممه‌دین باطل قرار

می دهد. وقتی شخصی هجومِ باطل را به عینه می بیند اما مهر سکوت بر لب می زند و از حق دفاع نمی کند، همین بی تفاوتی او باعث رشد، جرات یافتن و قدرت گرفتنِ باطل شده و ناخواسته در زمره‌ی زمینه‌سازانِ ظلم جای می گیرد. از مهم ترین مصادیق ممه‌دین امروز حکام کشورهای عربی هستند که پایگاه‌های خود را در اختیار امریکا قرار دادند که کشور ما را مورد تهاجم قرار دهد و امام و رهبر ما را به همراه تمامی فرزندان ایران به شهادت برساند.

خون بها سیدالشهداء

دایره خونخواهی شامل هر ۴ دسته می شود و فقط مختصر در قاتلین نیست البته با هر دسته ای مطابق عملشان باید خون خواهی شود و اساسی ترین و مهم ترین دسته اول می باشد که باید به سراغ برچیدن این تمدن شیطانی و نابودی هیمنه آن رفت، چراکه این نقطه ازاله طاغوت است. در واقع خون بها امام باید هم وزن و هم تراز خون مطهر امام باشد و خون نجس قاتلین به هیچ وجه قابل مقایسه با خون امام معصوم نیست، هرچند که در مراحل اول خون خواهی باید خون نجس آن ها نیز به زمین ریخته شود تا زمین به طهارت برسد. آنچه‌ی هم وزن خون مطهر سیدالشهداء است که ایشان جان خود و اهل بیت و همه اصحاب را در این راه فدا کردند و آن هدف قیام ایشان می باشد. در زیارت نامه ای از حضرت خطاب به ایشان عرض می کنیم «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَالْعَدْلِ» شهادت می دهیم که تو به قسط و عدل فرمان دادی «وَدَعَوْتَ إِلَيْهِمَا» و مردم را به سوی آن دو دعوت کردی «وَأَنَّكَ تَارَى اللَّهُ فِي أَرْضِهِ» و شهادت می دهیم که تو خون خدا در زمین هستی «حَتَّى يَسْتَشِيرَ لَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ» تا آن زمان که

خداوند خون بهای تو را از همه آفریدگانش بستاند که نشان می دهد ازاله جور و یا مقابله با ظالمین خون خواهی است و اقامه عدل هم برای دسته دیگری اقامه خون خواهی است تا خون بهای حضرت از همه آفریدگان محقق شود.

در این فراز، بلافاصله بعد از گواهی به دعوت حضرت به قسط و عدل، شهادت می دهیم که او «ثارالله» است! این تقارن یک معنای مهم دارد: تازمانی که قسط و عدل مدنظر امام حسین علیه السلام در جهان برپا نشود، ایشان همچنان ثارالله و خونخواهی نشده باقی می ماند. لذا خونخواهی سیدالشهدا علیه السلام با اقامه قسط و عدل در عالم رقم خواهد خورد و مقدمه این اقامه قسط ازاله کامل و سراسری طاغوت از عالم است که با گرفتن انتقام نهایی از این ۴ دسته رقم خواهد خورد. چنانچه حضرت موسی علیه السلام با بیان تقاضاهای خود از خداوند به دنبال هدف «كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَ نَذُكِّرَكَ كَثِيرًا» است، که تسبیح کثیر ازاله ظالمان و شجره خبیثه ظلم است و ذکر کثیر اقامه قسط و عدل و تحقق شجره طیبه است.

بیان شد که اولین منتقم، خود خداوند متعال است. انتقام و خونخواهی خداوند متعال برای سیدالشهداء در گام اول این مسئله بود که امامت را در صلب سیدالشهداء قرار داد. همچنین در روایت آمده است: «أَنَّ اللَّهَ عَوَّضَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَتْلِهِ أَرْبَعَ خِصَالٍ جَعَلَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَإِجَابَةَ الدُّعَاءِ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَالْأَيْمَةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَأَنْ لَا تُعَدَّ أَيَّامٌ زَائِرِيهِ مِنْ أَعْمَارِهِمْ»^۱ (همانا خداوند در عوض کشته شدن (شهادت) حسین علیه السلام چهار خصلت به ایشان عطا فرمود: شفا را در تربت او، استجابت دعا را در زیر گنبد (بارگاه) او، و امامان را از نسل او قرار داد،

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۳۷.

و اینکه روزهای زیارتِ زائرانش، از [مدتِ] عمرشان به حساب نمی‌آید). در واقع دشمن به دنبال کشتن سیدالشهداء و نابودی اندیشه ایشان بود حال آنکه تحقق هدف ایشان و آن وعده نهایی قسط و عدالت در جهان برچیده شدن طاغوت در عالم به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه که از شجره طیبه اولاد سیدالشهداء هستند رقم خواهد خورد همانطور که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی که سلمان فارسی آن را نقل کرده است فرمودند: «الْأَيَّمَةُ مِنْ بَعْدِي بَعْدَدِ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» امامانِ پس از من، به شمارِ نقیبان (سرپرستان و برگزیدگان) بنی اسرائیل هستند، «وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ» و آنان دوازده تن بودند؛ «ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام» سپس [پیامبر] دست خود را بر پشت (صلب) حسین عليه السلام گذاشت «وَقَالَ: تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ» و فرمود: نه تن [از آن امامان] از نسل او هستند، «وَالْتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ» و نهمین آنان، «مهدی» ایشان است؛ «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» [همان کسی که] زمین را سرشار از عدل و داد می‌کند، «كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» همان‌گونه که از ظلم و ستم آکنده شده باشد؛ «قَالُوا لِمُغْضِيهِمْ^۱» پس وای بر کینه‌توزان (و دشمنان) آنان!

لذا منتقم و خونخواه حقیقی سیدالشهداء که هدف قیام ایشان را محقق می‌گردانند و در عالم اقامه قسط رقم می‌زنند وجود نازنین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه است که ایشان با خونخواهی سیدالشهداء خونخواهی تمام شهدا از هایبیل تا روز قیامت را انجام خواهند داد و در راس آن خونخواهی نائب امام زمان و امام شهید خواهد بود چراکه خون سیدالشهداء خون جامع است و خون امام شهید انقلاب اسلامی قرابت نزدیکی به خون سیدالشهداء دارد.

۱. مناقب آل ابی طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۲۹۵

فصل دوم

انتقام در معیت
امام زمان





امام زمان منتقم حقیقی سیدالشهداء است و زائر در زیارت عاشورا دوبار طلب رزق خون خواهی در معیت ایشان را مطرح می‌کند. هم چنین بین مؤمنین مرسوم بوده است که در ایام عاشورا از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کردند که وقتی به یکدیگر رسیدیم، چگونه تسلیت بگوییم؟ حضرت فرمودند این‌گونه بگویید: «عَظَّمَ اللهُ اجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا وایاکم من الطالبین بشاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد». این دستورالعمل امام، سه مؤلفه را به طور کامل اشباع کرده است: اول، عظمت مصیبت؛ دوم، زنده نگه داشتن جریان عاشورا؛ و سوم، قرار گرفتن در صف خون خواهان در رکاب بقیة الله علیه السلام.

بر این اساس، حالت خون خواهی، یک «برائت وجودی و عینی» است که باید در جان جامعه شکل بگیرد. مجالس اهل بیت علیهم السلام از اساس بر پایه‌ی تربیت «طالبان ثار» بنا شده است. نوحه‌ها، سینه‌زنی‌ها، سخنرانی‌ها و فضا سازی‌های هیئات، باید با این نگاه حماسی و مهدوی تنظیم شوند. کانه انسان با ورود به مجلس امام حسین علیه السلام، وارد اجتماع خون خواهان حضرت شده است. اگر با این نگاه وارد روضه شویم، نوع مراقبه، نشست و عزاداری ما تغییر می‌کند؛ زیرا می‌دانیم در حال آماده

شدن برای سربازی، قتال و شهادت هستیم. سخنران و مداح نیز باید جامعه را به این سوهدایت کنند؛ به طوری که اگر بعد از اتمام مجلس، اتوبوس‌هایی دم در حسینیه برای اعزام به جبهه‌های نبرد حق و باطل آماده بودند، جمعیت عزادار چنان آکنده از معرفت، برائت و انگیزه شده باشد که بدون لحظه‌ای تامل، سوار شده و عازم قتال گردد. این، فلسفه و رسالت حقیقی زیارت عاشورا است.

معرفت؛ شرط اساسی منتقم

خونخواه حقیقی باید آن خون را بشناسد؛ یعنی به اهمیت و عمق خونی که ریخته شده و ضایعه‌ای که در اثر ریخته شدن آن خون بر عالم وجود وارد آمده است، معرفت داشته باشد. او باید بتواند ابعاد تکوینی ضایعه، آسیب و ظلمتی را که در اثر ریخته شدن این خون بی‌بدیل به عالم وجود وارد آمده است، به درستی بشناسد. حقیقت خونخواهی در واقع به معنای جبران کردن آن آسیب و صدمه عظیمی است که با شهادت امام رخ داده است؛ بنابراین برای قدم گذاشتن در مسیر جبران، باید ابتدا به طور کامل تبیین نمود که این حادثه در زمان خود، در مکان خود و در سراسر ملک و ملکوت چه تأثیرات شگرف و تکان‌دهنده‌ای بر جای گذاشته است. از آنجا که انسان‌ها قادر به درک و شناخت ابعاد عمیق تکوینی و تشریحی این ضایعه و حجم صدمه‌ای که به اسلام وارد شده نیستند، حتماً ولی خون امام باید خود امام معصوم باشد؛ یعنی ولی دم امام، امامی دیگر است. بر این اساس، بقیه مرتبه‌ها و آحاد امت هرگز نمی‌توانند به عنوان خونخواه مستقل عمل کنند، بلکه موظفند حرکت خویش را به تبعیت از امام معصوم تنظیم کرده و خود را با جریان خونخواهی امام تطبیق دهند. نگاه روایی و ملکوتی به این حادثه ثابت می‌کند که شهادت امام، واقعه‌ای فراتر از پهنه زمین بوده و خونخواه نیز باید واجد چنین معرفت

وسعی باشد؛ چنان که در متن زیارت شریف درباره ابعاد تکوینی این ضایعه شهادت داده می شود: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَأَقْشَعَرَتْ لَهُ أَظْلَلْتُ الْعَرْشِ مَعَ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ، وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى»^۱ که این خون در خلد و بهشت برین ساکن شده، سایه های عرش الهی همراه با جمیع خلائق برای آن لرزیده است، و تمام آسمان ها و زمین و آنچه در آن ها و میان آن هاست، و حتی خلائقی که در بهشت و آتش جهنم مخلوق رب در حال تقلبند چه آن ها که دیده می شوند و چه آن ها که دیده نمی شوند، بر این مصیبت گریسته اند.

بر مبنای همین اصول معرفتی، در دوران کنونی اولاً و اصالتاً خونخواه امام شهید، شخص ولی عصر و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ زیرا تنها شخص امام معصوم عمق این رخنه و ثلمه و شکاف ایجاد شده در اسلام را می شناسد و بر میزان ظلمت پدید آمده واقف است. به تبع ایشان، ما نیز اگر بخواهیم حرکتی حقیقی در مسیر خونخواهی انجام دهیم، باید این حرکت را حول محور نایب امروز ایشان ساماندهی و محقق کنیم. در عین حال، باید توجه داشت که خونخواه خود این نایب نیز شخص حضرت حجت است، که این امر کل جریان خونخواهی معاصر را مستقیماً به دایره قیام در کنار حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف پیوند می زند.

انتقام جامع تمام شهدا

بیان شد که خون سیدالشهداء جامعیت دارد لذا انتقام ایشان نیز انتقام جامع خواهد بود. فراز «أَيُّنَ الظَّالِمُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ» در دعای ندبه، بحث را چنان گسترده می کند که نشان می دهد امام

زمان عَلَيْهِ السَّلَام، خونخواه تمام پیامبران و فرزندان آنان است. در کنار این عبارت، فراز «أَيُّنَ الطَّالِبِ بَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ» به صورت جداگانه و به دنبال آن می‌آید تا نشان دهد این فراز، جامع تمام آن خونخواهی‌هاست. حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، خون‌بهای تمام مظلومانی را که در طول تاریخ ریخته شده است، طلب می‌کند و در رأس همه آن‌ها، «مقتول کربلا» قرار دارد. در حقیقت، این رویداد جامع تمام ظلم‌هایی است که در طول تاریخ رخ داده و در جریان کربلا علیه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام تجمیع شده است. عبارت «أَيْنَ الطَّالِبِ بَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ» یک عنوان «جامع» است و فراز «أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ...» که قبل از آن آمده است تا نشان دهد که واقعه کربلا «مقام اجمال» این مصائب و سرنوشت انبیا «مقام تفصیل» آن است.

اما با وجود اینکه همه امامان ما به شهادت رسیده‌اند، چرا شعار خونخواهی، «بِالْآثَارِ الْحُسَيْنِ» است؟ دلیل آن، تمرکز و اجتماع همگان بر این محور واحد است؛ چرا که واقعه عاشورا جامعیتی بی‌نظیر دارد. وقتی خود این خون جامع باشد، طبیعتاً خونخواهی آن نیز جامع خواهد بود. این خون، نماینده تمام خون‌های به ناحق ریخته است؛ بدین معنا که هر مصیبتی در طول تاریخ عالم به وقوع پیوسته، در واقعه کربلا نیز محقق شده، بلکه مصیبتی به مراتب عظیم‌تر رخ داده است. از این رو، خونخواهی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بالاترین خونخواهی‌ها و جامع تمام آن‌هاست. «قله» بودن مظلومیت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به این معناست که ایشان تمام «دامنه‌ها»ی مظلومیت را نیز در خود جای داده است. این خونخواهی در همان دستگاه فکری و از همان سنخی است که قطعاً خونخواهی تمام مظلومان گذشته را نیز محقق می‌سازد؛ بدین معنا که تمامی آرزوها و امیدهای انبیا و اولیای الهی با این قیام به سرانجام می‌رسد.

نهضت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در پی آن است که صدر و ذیل تاریخ را به یکدیگر گره زده و آن‌ها را به عنوان حقیقتی واحد به تصویر بکشد. بدین ترتیب، منجی موعود از صدر عالم خونخواه هائیل است، و این روند تا جریان شهادت تمام انبیا، فرزندان انبیا و اولیای الهی که مظلومانه به دست ظالمان کشته شده‌اند، تا امروز و روز ظهور ادامه می‌یابد. البته باید توجه داشت که اساس در نگاه الهی بر رحمت است و غضب عارضی و به جهت رفع موانع گسترش حق است که در آیه شریفه می‌فرماید: «فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرِفْنَاهُمْ فِي الْيَوْمِ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»^۱ سرانجام از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند یعنی موانع گسترش حق می‌شدند.

انقلاب اسلامی جریان خونخواهی سیدالشهداء

خون بهای سیدالشهداء، اقامه قسط و ازاله طاغوت در سراسر عالم است؛ لذا تحقق کامل آن در زمان ظهور حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رقم خواهد خورد. با این حال، فرآیند خون‌خواهی باید پیوسته در جریان باشد. خون‌خواهی سیدالشهداء یک اتفاق لحظه‌ای نیست که صرفاً در زمان ظهور محقق شود، بلکه فرآیندی است که در آن زمان به نتیجه حداکثری خود می‌رسد.

انقلاب اسلامی ایران در امتداد حرکت عاشورا، نظامی را در کشور مستقر کرد که طاغوت از آن ازاله شده و مراتبی از اقامه قسط در آن رقم خواهد خورد. در واقع، انقلاب اسلامی به دنبال تحقق آرمان‌ها و اهداف عاشورا است؛ همان‌طور که رهبر معظم انقلاب علیه السلام در پیام خود به قوه قضائیه به آن اشاره کرده و فرمودند: «خون سیدالشهداء علیه السلام را خون خدا

۱. سوره اعراف، آیه ۱۳۶

می‌نامند که در رگ‌های عالم جاری شده و حماسه‌های حیات بخش می‌سازد. نهضت و انقلاب اسلامی ایران از آن رو که شعبه‌ای برگرفته از همین سرچشمه نورانی است، باید همواره در پی دستیابی به اهداف قیام حسینی باشد.»

لذا انقلاب اسلامی اساساً حرکتی برای خون‌خواهی سیدالشهداء بوده است و در رأس آن، امام خمینی (رحمة الله علیه) و امام شهید از بزرگ‌ترین خون‌خواهان سیدالشهداء بودند که در تبعیت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه، فرآیند انتقام خون ایشان را به پیش بردند. امروز نیز نگاه به خون‌خواهی امام شهید باید این‌گونه باشد که این مسیر، در امتداد انتقام خون سیدالشهداء است؛ لذا شعار اساسی این حرکت «یا لثارات الحسین» است.

تطبيق آیات سوره اسراء با جریان عاشورا و تحولات پیش از ظهور

آیه شریفه «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...» (و در کتاب به بنی اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد)، تطابق بسیار دقیقی با جریان امروز یهود و بنی اسرائیل دارد. در روایات تفسیری، مصداق این دو فساد، شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و جراحت و خنجر زدن به امام حسن مجتبی علیه السلام معرفی شده است. در ادامه آیه، عبارت «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (و قطعاً طغیان بزرگی خواهید کرد) به شهادت امام حسین علیه السلام تفسیر شده است.

اگر این مفاهیم را به صورت «تشکیکی» و دارای مراتب در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که گرچه مرتبه عظیم این طغیان در کربلا رقم خورد، اما مراتب آن در تمام زمان‌ها استمرار داشته است. عملکرد امروز صهیونیسم نیز دقیقاً تداوم همان «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ» و تجلی مظاهر همان طغیان و فساد است.

یاران خستگی ناپذیر و خونخواهی پیش از ظهور

در ادامه، قرآن می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ (پس هنگامی که وعده نخستین فرارسد، بندگان از خود را که سخت جنگاورند بر شما می‌گماریم). در تفسیر این بخش، فرا رسیدن وعده نخستین به زمان نصرت و خونخواهی امام حسین علیه السلام تعبیر شده است. جالب اینجاست که طبق روایات نبوی، این مجاهدان خستگی ناپذیر و جنگاور، از نسل سلمان (ایرانیان) هستند. این تطبیق نشان می‌دهد که شعار امروز ما نیز باید مبتنی بر همین آیه، بر محور «نصرت خون امام حسین علیه السلام» قرار گیرد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره هویت این گروه منتقم سؤال شد؛ حضرت سه بار تأکید فرمودند که به خدا قسم این‌ها اهل قم هستند. سپس فرمودند: «قَوْمٌ يَبِغُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ...» (آنان قومی هستند که خداوند پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام برمی‌انگیزد). ویژگی بارز این گروه آن است که هیچ خون به ناحق ریخته‌ای از آل محمد علیهم السلام را رها نمی‌کنند، مگر آنکه انتقام آن را می‌گیرند «فَلَا يَدْعُونَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ وَثِرًا إِلَّا قَتَلُوهُ»^۱. این عبارت نشان دهنده آن است که بعثت مردمی قبل از ظهور در واقع یک قیام خون‌خواهانه است. مطابق روایات^۲ مبدا و مرکز این قیام و هدایت آن از شهر قم خواهد بود که امروز امری آشکار است.

در پایان آیه نیز عبارت «وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» (و این وعده‌ای انجام‌شدنی است) اشاره به خروج و ظهور قطعی حضرت قائم علیه السلام دارد.

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۰۶

۲. وَرَوَى بَعْضُ أَضْحَابِنَا قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَالِسًا إِذْ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا فَقُلْنَا جُعِلْنَا فِدَاكَ مَنْ هُوَ لَاءِ فَقَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هُمْ وَاللَّهِ أَهْلُ قُمْ... بحار

این یعنی قیام آن گروه زمینه ساز، مقدمه‌ای است که مستقیماً به ظهور متصل می‌شود.

اتصال خط سیر تاریخ به رجعت

پس از این بشارت، آیه ششم سوره اسراء می‌فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» (سپس پیروزی بر آن‌ها را به شما بازمی‌گردانیم) و شاید این آیه بشارتی روشن بر مسئله رجعت باشد و در روایات به خروج و بازگشت امام حسین علیه السلام به همراه هفتاد تن از اصحابشان تفسیر شده است.

آنچه در این نگاه تفسیری بسیار جلب توجه می‌کند، ایجاد یک خط سیر حرکتی و پیوسته در طول تاریخ است؛ جریانی که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و شهادت امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام آغاز می‌شود، تا امروز امتداد می‌یابد و در نهایت به ظهور و رجعت متصل می‌گردد. وظیفه اساسی ما این است که در این امتداد تاریخی، جایگاه خود را بشناسیم و بدانیم در کجای این خط سیر باید قرار بگیریم.

خونخواهی از ذراری قتلۀ سید الشهداء

جریان خونخواهی سیدالشهداء مطابق روایت امروز در جریان است برای فهم بهتر وظیفه خود در امروز باید توجه کرد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه از چه کسانی انتقام می‌گیرند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام قَتَلَ ذُرَّارِي قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِفِعَالٍ أَبَائِهِمْ» «هر زمان که قائم علیه السلام قیام کند، فرزندان و نسلی قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کار پدرانشان می‌کشد». این روایت، روایت تکان دهنده‌ای است. شخصی در زمان امام رضا علیه السلام این حدیث به گوشش می‌رسد و دچار ابهام می‌شود. خدمت حضرت می‌رسد و سوال می‌کند که آیا این روایت درست است؟

«فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ». امام رضا علیه السلام فرمودند: همین‌گونه است (یعنی حدیث درست و صحیح است). «فَقُلْتُ: وَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ مَا مَعْنَاهُ؟» «پس آن شخص عرض کرد: پس معنای این سخن خداوند عزوجل در قرآن چیست که می‌فرماید: و هیچ‌کسی، بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد؟ یعنی هر کس مسئول گناه خودش است، پس چرا فرزندان به خاطر جرم پدرانشان کشته می‌شوند؟» «قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ؛ وَلَكِنْ ذَرَارِيُّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَرْضَوْنَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا»، «امام فرمودند: خداوند در تمام گفتارهایش راست گفته است؛ و لکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام به کردار و کار پدرانشان راضی هستند و حتی به آن افتخار می‌کنند.» «وَمَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ!» «و هر کس به کاری راضی باشد، مانند کسی است که آن کار را انجام داده است. مراد از فرزند در این جا صرفاً نسل خونی نیست بلکه مراد از ذریه در فرهنگ دین، کسانی هستند که حامل همان ایده، همان تفکر و همان فرهنگِ ظالمانه قاتلان کربلا هستند.

بنابراین ممکن است کسی از نظر نسبی و خانوادگی از نسل بنی‌امیه باشد، اما راهش را جدا کند و یار امام شود؛ مثل داستان «سعد الخیر» که از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام است. ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند:

«دَخَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يُسَمِّيهِ سَعْدَ الْخَيْرِ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مَرْوَانَ - عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام» «سعد بن عبدالمملک بر امام باقر علیه السلام وارد شد؛ او از فرزندان عبدالعزیز بن مروان و از خاندان بنی‌امیه بود، اما امام باقر علیه السلام به خاطر پاکی و ایمانش، او را «سعد خیر» یا سعد نیکوکار می‌نامید «فَبَيْنَا يَنْشِجُ كَمَا تَنْشِجُ النِّسَاءُ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام مَا يُبْكِيكَ يَا سَعْدُ؟» «پس ناگهان سعد شروع کرد به زار زار گریه

کردن و هق هق زدن، آن گونه که زنان گریه می کنند. امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای سعد! چه چیز تو را این گونه به گریه انداخته است؟ «قَالَ وَكَيْفَ لَا أُبْكِي وَأَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ فِي الْقُرْآنِ؟» «سعد عرض کرد: و چگونه نگریم در حالی که من از همان شجره ملعونه (درخت لعنت شده و بنی امیه) در قرآن هستم؟» «فَقَالَ لَهُ لَسْتَ مِنْهُمْ أَنْتَ أُمَوِيٌّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»، «پس امام باقر علیه السلام به او فرمود: تو از آنان نیستی! تو اگرچه اموی هستی اما از ما اهل بیت محسوب می شوی» «أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَخْكِي عَنِ إِبْرَاهِيمَ: "فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي"؟»^۱ مگر این سخن خداوند عزوجل را نشنیده ای که از زبان حضرت ابراهیم حکایت کرده و می فرماید: پس هر کس از من پیروی کند، بی تردید او از من است؟».

پس ملاک اهل بیتی بودن و ملاک اموی بودن، پیروی و تبعیت است. سعد از نسل بنی امیه است اما چون باطن و عملش با امام است، امام می فرماید تو از مایی. از طرف دیگر، ممکن است کسی فرزند مستقیم خود امام باشد، اما راهش کج شود و بشود «زید نار» که فرزند امام کاظم علیه السلام بود اما به دلیل اعمالش مورد عتاب شدید امام رضا علیه السلام قرار می گیرد. لذا ذریه قاتلان کربلا، کسانی هستند که تابع جریان ظلم هستند و امتداد فرهنگ و عملی آن جریان به شمار می روند. امروز جریان باطل، یعنی شبکه صهیونیسم بین الملل، سران ستمگر غربی و جیره خواران آن ها، دقیقاً مصداق همان «ذراری و فرزندان تفکری قاتلان کربلا» هستند. چرا که آن ها به همان روشِ شمر و یزید عمل می کنند؛ محاصره می کنند، آب را می بندند، اطفال و زنان مظلوم را در غزه و لبنان به خاک و خون می کشند و به این جنایت ها و تمدن وحشیانه خود افتخار هم می کنند و حتی علاوه بر کودک کشی، کودک خواری نیز می کنند! بنابراین، خونخواهی

از این جریان ظالم، فرآیندی است که از همین امروز آغاز شده و تا روز ظهور ادامه خواهد داشت؛ هر ضربه‌ای که امروز امت اسلام به پیکر این رژیم صهیونی و مستکبر آمریکایی سفاک وارد می‌کند، قدمی در مسیر همان خونخواهی بزرگ است و بزرگترین ضربه به پیکره این تمدن منحط غرب را امام خمینی علیه السلام با انقلاب اسلامی وارد کرد و امام شهید با توسعه منطق انقلاب و تثبیت نظام اسلامی و جبهه مقاومت ضربات متعددی بر پیکره آن وارد کردند. باید توجه داشت هر کاری که منجر شود سلطه‌گری غرب در عالم شکسته شود و نظم غربی جهان به هم بریزد خونخواهی سیدالشهداء علیه السلام است و در مقابل اگر کنشی منجر شود که سلطه و هژمونی آن‌ها افزایش یابد این حرکت قطعاً پای مال کردن خون سیدالشهداء علیه السلام و تمام شهدا می‌باشد.

امروز ما در جایگاه «خونخواهی» قرار داریم؛ خونخواه مظلومانی که در لبنان، فلسطین، سوریه، یمن، ایران، عراق و افغانستان به دست مستکبران بر زمین ریخته شده است. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان حقیقتی که خود را پیرو قرآن و تابع ولایت می‌داند، به سنت‌ها و وعده‌های الهی باور عمیق دارد و خداوند نیز در این مسیر او را یاری کرده است.

جلوه این امداد الهی در درگیری‌های اخیر به وضوح نمایان شد؛ تا جایی که دشمن به استیصال رسید و تقاضای صلح و آتش‌بس کرد. چنان‌که در اظهارات اخیرشان (از جمله صحبت‌های ترامپ) اعتراف کردند که اگر این شرایط تنها دو یا سه هفته دیگر ادامه می‌یافت، نظام اقتصادی‌شان فرو می‌پاشید و با مشکلات غیرقابل تحملی روبه‌رو می‌شدند.

حال که دشمن به چنین نقطه استیصالی رسیده است، ما قطعاً نباید با نگاه مسامحه‌آمیز به آن‌ها مجالی بدهیم. درباره «تفاهم‌نامه»

اخیر، گرچه در عمل امتیازات زیادی برای ایران به همراه دارد، اما دریافت این امتیازات از طریق یک توافق مکتوب، رویکرد مطلوبی نیست. ما می‌توانستیم این امتیازات را با تحکم و اقتدار از دشمن بگیریم.

به عنوان مثال، کافی بود با اقتدار اعلام کنیم که تنگه هرمز را باز نخواهیم کرد مگر آنکه حقوق و خواسته‌هایمان محقق شود. در این صورت، اصلاً نیازی به نگارش تفاهم‌نامه با آمریکا نبود؛ اگر شرایط ما را عملی می‌کردند مسیر را باز می‌کردیم و اگر نمی‌کردند، بسته می‌ماند.

آفت چنین تفاهم‌نامه‌هایی این است که ناخودآگاه در افکار عمومی جهان این‌گونه تداعی می‌کند که ما تقاضایی داشته‌ایم و آمریکا - ولو از سر ناچاری - آن را پذیرفته و به ما اعطا کرده است. این مسئله به دشمن فرصت می‌دهد تا ژست ابرقدرتی بگیرد و ادعا کند که «ما این امتیازات را دادیم». این نگاه، با روح و مسیر «خونخواهی» سازگار نیست.

در مسیر خونخواهی، نباید اجازه دهیم سلطه دشمن بازتولید شود؛ بلکه باید به گونه‌ای عمل کنیم که ذلت و خواری او کاملاً آشکار گردد. گرفتن حق با تحکم و بدون توافق، تحقیر بسیار بزرگ‌تری برای دشمن به همراه داشت تا اینکه بخواهد در قالب یک تفاهم‌نامه، امتیازی به ما بدهد. البته این نکته هم قابل توجه است که خداوند روزی مومنان را که طیب هستند هیچ‌گاه از مسیر خبیث و نجس قرار نمی‌دهد و ما می‌توانیم با اقتدار الهی حَقمان را بدون اذن آمریکان نیز بگیریم تا از مجرای خبیث آمریکا به خبثات آنان آلوده نشود و وعده الهی ﴿وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ﴾^۱ محقق شود.

سلسله مراتب سه‌گانه عملیاتی در تحقق خونخواهی

هنگامی که خون ولیّ خدا بر زمین ریخته می‌شود، خونخواهی عمومی

۱. سوره نور، آیه ۲۶

در مکتب عاشورا دارای یک سلسله مراتب دقیق سه گانه است که امیرالمومنین علیه السلام در روایتی می فرمایند: «مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ» هر کس ما را از صمیم قلب دوست بدارد، «وَأَعَانَنَا بِلِسَانِهِ» و با زبانش ما را یاری کند، «وَقَاتَلَ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا بِيَدِهِ» و با دست خود همراه ما با دشمنانمان بجنگد، «فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَتِنَا» پس او در بهشت با ما و در درجه (و جایگاه) ما خواهد بود. «وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ» و هر کس ما را با قلبش دوست بدارد، «وَأَعَانَنَا بِلِسَانِهِ» و با زبانش یاری مان کند، «وَلَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا» اما [با دست خود] همراه ما با دشمنانمان نجنگد، «فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَتَيْنِ» پس او دو درجه از آن (مقام گروه اول) پایین تر است. «وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ» و هر کس ما را در قلب خود دوست بدارد، «وَلَمْ يُعِينَا بِلِسَانِهِ وَلَا بِيَدِهِ» ولی نه با زبانش و نه با دستش ما را یاری نکند، «فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ» پس او [نیز] در بهشت است. «وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ» و هر کس در قلبش با ما کینه و دشمنی بورزد، «وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ» و با زبان و دستش بر ضد ما یاری رساند (اقدام کند)، «فَهُوَ مَعَ عَدُوِّنَا فِي النَّارِ» پس او همراه دشمنان ما در آتش دوزخ خواهد بود. «وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ» و هر کس در قلبش با ما دشمنی بورزد، «وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ» و [فقط] با زبانش بر ضد ما یاری رساند، «فَهُوَ فِي النَّارِ» پس او [نیز] در آتش دوزخ است. «وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ» و هر کس در قلبش کینه ما را داشته باشد، «وَلَمْ يُعِينْ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَلَا بِيَدِهِ» و با زبان و دستش بر ضد ما کمکی نکند، «فَهُوَ فِي النَّارِ»^۱ پس او [هم] در آتش دوزخ است. بنابراین مراتب سه گانه از اعماق قلب آغاز شده و تانوک پیکان اقدام در میدان امتداد می یابد. ایمان کامل در این مسیر، زمانی محقق می شود که این سه لایه به صورت پیوسته در وجود فرد و جامعه شکل بگیرد.

لایه اول: نفرت و غیظ درونی (دستگاه مبدأ): نخستین و فراگیرترین مرتبه برای عموم مردم، شکل‌گیری نفرت و غیظ شدید درونی نسبت به ظالمان و مستکبران است این غیظ مقدس، در واقع موتور محرکه و مبدأ تمام اقدامات بعدی است. انسان مؤمن باید در قلب خود نسبت به شیاطین زمان (مانند آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی) چنان کینه و نفرتی داشته باشد که این آتش هرگز در درونش فروکش نکند یکی از خطرات بزرگ این است که گاهی در فضای مناسبات سیاسی یا دیپلماتیک و شنیدن حرف از مذاکره، این غیظ درونی در دل انسان‌ها آرام شود و حساسیت‌ها کاهش یابد؛ در حالی که مؤمن حقیقی هرگز نباید بگذارد سر سوزنی از این نفرت گلوگیر نسبت به دشمنان کاسته شود.

لایه دوم ابراز زبانی و مناسک‌سازی است. نفرت قلبی نباید در حصارِ درون محبوس بماند، بلکه باید به زبان کشیده شده و در جامعه تبدیل به یک فرهنگ و مناسک عمومی گردد. این ابراز زبانی، همان مفهوم عمیق «لعن» در زیارت عاشورا است. لعن، تبلور زبانی همان نفرت درونی است که وقتی در جامعه تکرار می‌شود، فرهنگ مقاومت را نهادینه می‌کند. تداوم شعارهایی مانند «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» دقیقاً در همین لایه تعریف می‌شود. ما نباید تحت تأثیر فضا‌سازی‌ها، شعار مرگ بر آمریکا را کنار بگذاریم، زیرا این ابراز زبانی، از جمله همان مناسک‌سازی خونخواهی است که زمینه‌ساز پرورش انسان‌های مجاهد برای لایه‌های بعدی می‌شود. کسانی که قدرت ابراز دارند اما در این مسیر کوتاهی می‌کنند، در زمره «ساکتین» قرار می‌گیرند که خود در روایات مورد لعن واقع شده‌اند.

لایه سوم اقدام عملی در میدان است. غایت خونخواهی زمانی است که آن محبت قلبی و این ابراز زبانی، به اقدام عملی در میدان منتهی شود.

از دل آن جامعه‌ای که نفرت درونی را حفظ کرده و با مناسک سازی لعن، فرهنگ سازی نموده است، عده‌ای از انسان‌های جان‌برکف به عنوان «مقاتلین» برمی‌خیزند که دست به سلاح برده و برای ضربه زدن ساختاری و فیزیکی به جبهه دشمن، وارد کارزار عملی می‌شوند. تمام تلاش این دسته این است که به جبهه دشمن آسیب وارد کنند و سلطه او را از بین ببرند. این سه مرحله (نفرت در دل، بیان در زبان و اقدام در دست و قدم)، تکمیل‌کننده ایمان یک جامعه‌ی حماسی و خونخواه است.

تولی و تبری

در نظام تربیتی و معرفتی اسلام، حرکت انسان به سوی خداوند و رسیدن به سعادت، بر پایه دو کشش و فطرت بنیادین استوار است: نخست «فطرت شوق به کمال» که انسان را مشتاق و مایل به سوی خوبی‌ها می‌کند، و دوم «فطرت فرار از نقص» که او را از بدی‌ها و زشتی‌ها بیزار و متنفر می‌سازد.

این دو فطرت در وجود انسان کاملاً با یکدیگر متلازم و درهم‌تنیده‌اند؛ به این معنا که رسیدن به خوبی، هرگز با ماندن در بدی همراه و جمع نمی‌شود. در واقع، هرچقدر کردن انسان از بدی شدیدتر باشد، سرعت رسیدن او به خوبی نیز بیشتر خواهد بود. برای درک این تلازم، می‌توان به یک مثال ساده اشاره کرد: اگر کسی بخواهد از مبدأمانند تهران به مقصدی مانند مشهد حرکت کند، شرط رسیدن به مقصد، جدا شدن و کنده شدن از مبدأ است و محال است انسان هم در مبدأ بماند و هم به مقصد برسد. بر همین اساس، «فطرت فرار از نقص» در حقیقت به معنای کنده شدن از زمین، دوری گزیدن از بدها و تنفر از زشتی‌هاست.

نکته بسیار مهم و کلیدی در این مبحث این است که در مسیر رشد و کمال، «فطرت فرار از نقص» بر «شوق به کمال» تقدم دارد. تا زمانی که

انسان از بدی‌ها جدا نشود و از آن‌ها بی‌زاری نجوید، به خوبی‌ها نخواهد رسید. اگر این انقطاع و فرار از نقص که مقدم است آغاز نشود، اشتیاق به کمال تنها در حد یک مفهوم ذهنی باقی می‌ماند و هرگز در وجود انسان محقق نمی‌گردد. به عبارت دیگر، کسی می‌تواند به کمال بعدی خود برسد که پیش از آن، از نقص و حد سابق خود بریده باشد.

این قاعده تکوینی، در نظام تشریح و اعتقادات ما به عالی‌ترین شکل در قالب دو اصل «تولی» و «تبری» تجلی می‌یابد. در این منظومه، «فطرت شوق به کمال» همان موالات و محبت نسبت به جبهه حق و امام حسین علیه السلام است، و «فطرت فرار از نقص» همان تنفر، براءت و خونخواهی نسبت به ظالمان و قاتلان اولیای الهی است. اگر کسی ادعای شوق به کمال و محبت اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد، اما نسبت به دشمنان آنان حالت عادی داشته باشد، با آن‌ها لبخند بزند و احساس راحتی کند، نشان می‌دهد که فطرت فرار از نقص در او بیدار نشده و از بدی‌ها جدا نگشته است؛ بنابراین، چنین شخصی در ادعای شوق به کمال نیز صادق نیست و نمی‌تواند حقیقتاً به آن دست یابد. به امام صادق عرض شد که، شخصی اهل موالات با شماست اما در براءت از دشمنان شما ضعف دارد، حضرت فرمودند: «هَيْهَاتَ كَذَبٍ مِّنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا»^۱ هیهات! هرگز این‌گونه نیست. دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما را دارد، اما از دشمن ما بی‌زاری نمی‌جوید.

در نهایت، باید توجه داشت که این دو فطرت، دو راه و دو بال اساسی و پیوسته برای تقرب به سوی خداوند متعال هستند انسان مؤمن باید بداند که راه قرب الی الله تنها با پرواز هم‌زمان با این دو بال طی می‌شود. در شرایط امروز نیز، اگر ما از خونخواهی و براءت عبور کنیم

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۸

و پرچم مقدس انتقام را علم نکنیم، در واقع راه قرب به سوی پروردگار و مسیر رسیدن به کمال مطلق را بر روی خود بسته ایم.

جبهه‌سازی بر محور خون خواهی

جبهه‌سازی ما باید بر اساس خون خواهی و محوریت «ثار» و «وثر» صورت بگیرد؛ چرا که از عظیم‌ترین محورهای تولید قدرت و اقتدار برای جبهه حق، همین جریان خون خواهی است. سرمایه کربلا و شهدای والامقام، سرمایه عظیمی است که اگر درست به کار گرفته نشوند، در حقیقت اسراف محقق شده و مقام شکرش به جانیا آمده است. حتی ممکن است این کفران نعمت نسبت به خون شهدا، موجب تأخیر در ظهور گردد. شکرانه این نعمت آن است که جامعه جهانی را با تکیه بر همین ثار و خون خواهی از بی تفاوتی خارج کنیم. جریان زیارت عاشورا، خون خواهی امام حسین علیه السلام و شهدای مظلومی که در سراسر عالم به شهادت رسیدند، مستقیماً فطرت و وجدان بشر را مخاطب قرار می‌دهند و لذا بسیار بیدارکننده‌اند. این خون‌ها حتماً اثرگذار است و همان‌گونه که امام خمینی علیه السلام فرمودند، محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر است.

از مسائل مهم دیگر در امتداد این بیداری، این است که ریخته شدن خون‌ها، همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» (واز میان شما شهیدانی بگیرد)، باعث می‌شود که این شهیدان تبدیل به علم و پرچم شوند. در حقیقت، آماده شدن برای حاکمیت جهانی، نیازمند شکل‌گیری یک «بغض مشترک» است که هر کدام از این خون‌ها در ایجاد آن اثری شگرف دارند. یک جایی کودک‌کشی ظالمانه یهود و کودک‌خواری آمریکایی‌ها، این بغض مشترک را در عالم شدیدتر می‌کند؛ و یک موقع

دیگر، سابقه امام‌کشی و پیامبرکشی که به یهود نسبت داده می‌شود، این بغض و کینه مقدس را به اوج می‌رساند. پس در هر صورت، رسالت ما این است که راهکار پیوند میان خون شهدا را با آن حاکمیت جهانی و مقابله با ظالمان کشف کنیم و از ظرفیت هر کدام از این خون‌ها و این بغض مشترک، برای جبهه‌سازی و پیشبرد نهایی اهداف حق استفاده نماییم.

فصل سوم

آثار و برکات
خونخواهی





خونخواهی سیدالشهداء در ادبیات روایی امری بسیار پررنگ است در زیارت عاشورا خونخواهی یک رزق نامیده شده است. «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ»؛ ما به امام حسین علیه السلام عرض می‌کنیم: من تقاضا می‌کنم از خدایی که مقام شما را گرامی داشت و من را به واسطه شما گرامی داشت، «أَنْ يَرْزُقَنِي»؛ روزی کند برای من، روزی یعنی یک هدیه الهی، یک تحفه الهی، یک سوغات خاص از طرف خدا. چه چیزی را روزی کند؟ «طَلَبَ شَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». آثار و برکات بسیار متعددی در خونخواهی مطرح است که باید محور حرکت و شعار جامعه مهدوی و ایمانی خونخواهی باشد.

مرز تشخیص نفاق

خونخواهی تبلور تولی و تبری است. برای درک اهمیت حیاتی در هم‌تنیدگی «تولی و تبری»، باید از یک تمثیل بسیار دقیق در نظام تکوین بهره برد. در نظام خلقت، بدن فیزیکی انسان دارای یک «دستگاه ایمنی» است که وظیفه اصلی آن، «دشمن‌شناسی» و تشخیص سلول‌های خودی از ویروس‌های بیگانه است. اگر این دستگاه ایمنی از کار بیفتد، یا دچار اختلال شود (مانند آنچه در ابتلا به ویروس HIV رخ می‌دهد)،

ویروس‌های مهاجم با ظاهری فریبنده و پوششی شبیه به سلول‌های خودی وارد بدن می‌شوند و چون دستگاه ایمنی نسبت به آن‌ها حساسیت و «غضب» نشان نمی‌دهد، به راحتی کارخانه‌های تولید سلول‌های ایمنی را نابود می‌کنند. در چنین حالتی، بدن در برابر ضعیف‌ترین بیماری‌ها نیز بی‌دفاع شده و از پای درمی‌آید.

در نظام تشریح و در ساحت «روح جامعه» نیز دقیقاً همین مکانیزم برقرار است. «بغض و کینه‌ی مقدس نسبت به دشمنان خدا»، در حقیقت همان دستگاه ایمنی روح انسان است انسان نمی‌تواند ادعا کند که من جبهه حق و اهل بیت علیهم السلام را دوست دارم، اما نسبت به دشمنانِ خونیِ آنان بی‌تفاوت هستم یا خدای ناکرده به آن‌ها لبخند می‌زنم. محال است که محبتِ امام در دلی جای بگیرد، اما بغضِ دشمنانِ او در آن دل نباشد. اگر کسی غضب و دفعِ درونی نسبت به مستکبران نداشته باشد، به این معناست که ویروسِ باطل را در درونِ خود مهمان کرده است؛ چنین انسانی به تدریج مرزهای حساسیت خود را نسبت به تمامی بدی‌ها از دست می‌دهد و دستگاه ایمنیِ روحی‌اش فلج می‌شود.

خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «أنا خیرُ شریک» (من بهترین شریک هستم)؛ اگر کسی در دلِ خود، محبتی را هم برای خدا و اولیای او، و هم برای دشمنانِ او شریک کند، خداوند سهمِ خود را تماماً به آن شریک (دشمن) واگذار می‌کند و چنین قلبی، یکسره در اختیار باطل قرار می‌گیرد

بر همین اساس، امام رضا علیه السلام در هشداری مهم می‌فرماید: «إِنَّ مَمَّنْ يُنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَةً عَلَيَّ شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ» برخی از کسانی که خود را به محبت و دوستی ما اهل بیت منتسب می‌کنند، فتنه‌شان برای شیعیان ما از فتنه‌ی دجال بدتر و شدیدتر است!

وقتی راوی با تعجب می پرسد: یابن رسول الله، چگونه ممکن است کسی که ادعای محبت شما را دارد از دجال بدتر باشد؟ حضرت پرده از یک حقیقت روان شناختی و اجتماعی برمی دارند و می فرمایند: «بِمُؤَالَاةِ أَعْدَائِنَا وَمُعَادَاةِ أَوْلِيَائِنَا»؛ این ها کسانی هستند که در عین ادعای دوستی با ما، با دشمنان ما موالات و دوستی می کنند و در مقابل، با دوستان ما دشمنی می ورزند.

فتنه ی چنین افرادی از دجال بدتر است، زیرا دجال باطل محض و آشکار است، اما این افراد با قرار دادن یک پای خود در خیمه ی اهل بیت و پای دیگر در خیمه ی دشمنان (مثل آمریکا و مستکبرین غربی)، مرزهای میان حق و باطل را مخدوش می کنند اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وقتی حق و باطل در هم آمیخته شد، وَ اَشْتَبَهَ الْأَمْرَ فَلَمْ يُعْرَفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ^۱ تشخیص مؤمن از منافق برای جامعه دشوار می گردد اگر می بینید کسی در برابر دشمنان قسم خورده و مستکبران عالم، لبخند بر لب دارد، در برابر توهین ها و تحقیرهای آنان با تسامح رفتار می کند و آنجا را برای خود نقطه ی امن می داند، اما به محض رسیدن به مؤمنان و دوستان جبهه حق، کم تحمل، پرخاشگر و تندخو می شود، این انسان دقیقاً بر لبه ی پرتگاه «نفاق» ایستاده است. بنابراین، «مرز رهایی از نفاق»، داشتن شدت و غلظت در برابر کفار حربی و بغض شدید نسبت به جبهه باطل است. هر چقدر این نفرت در درون ما نسبت به مستکبران شدیدتر باشد، از مرزهای نفاق دورتر شده و به خلوص ایمان نزدیک تر گشته ایم.

موتور محرک بعثت مردم

موتور محرکی که باعث می شود اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه حرکت خود

را با صلابت و قدرت ادامه دهند و شعار پیش روی ایشان است، خونخواهی سیدالشهداء علیه السلام است. اهل بیت علیهم السلام جریان تحقق ولایت ظاهری خود و زنده ماندن اهداف و آرمان‌های والای شیعی را در بستر عزای سیدالشهداء و خونخواهی ایشان دنبال کردند. شهادت رهبران و اولیای الهی، مفاهیم دینی را از حالت «مفهومی و ذهنی» خارج کرده و به حالت «مصدقی و عینی» تبدیل می‌کند. اگر تا پیش از این، واژگانی چون بیعت، ثارالله و خونخواهی تنها در متون و زیارات خوانده می‌شد و حالتی مفهومی داشت، امروز با ریخته شدن خون پاکان بالخصوص نائب امام زمان، این مفاهیم به حقیقتی جوشان، وجدانی و حرکت‌آفرین در رگ‌های جامعه تبدیل شده‌اند. با ریخته شدن خون شهید، اهداف و آرمان‌های آن شهید در رگ‌های جامعه جاری می‌شود و پیش روی مردم قرار می‌گیرد و جریان خونخواهی موتور محرک حرکت به سمت این اهداف می‌باشد و بعث مردمی شکل گرفته را استمرار می‌بخشد و روزگار جدیدی را رقم می‌زند که به تمدن‌سازی نوین اسلامی گره خورده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام اوصاف اصحاب امام زمان اینگونه ذکر شده است: «لَهُ كَنْزٌ بِالطَّلَقَانِ مَا هُوَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَرَأْيُهُ لَمْ تُنْشَرْ مِنْذُ طُوبَيْثٍ» (برای امام زمان گنجی در طالقان است که از جنس طلا و نقره نیست؛ و پرچمی است که از زمان پیچیده شدنش، دیگر باز نشده است) «وَرِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشْوِبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا لَا يَقْصِدُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بَلْدَةً إِلَّا حَزَبُوهَا» (و مردانی که گویی دل‌هایشان پاره‌های آهن است؛ هیچ‌گونه شکی در ذات (و مسیر) خداوند با آن آمیخته نمی‌شود. استوارتر از سنگ هستند و اگر بر کوه‌ها حمله برند، آن‌ها را از جای می‌کنند. آنان با پرچم‌های خود قصد هیچ شهر (از شهرهای دشمنان) را نمی‌کنند مگر اینکه آن را ویران

می‌سازند). مقصود از «ویران کردن شهرها»، تخریبِ ظالمانه نیست؛ بلکه به معنای در هم کوبیدنِ کاملِ ساختارها، نهادها و نمادهای تمدن‌های استکباری است. تا زمانی که بنیان‌های فکری و اجراییِ ظلم ویران نشود، زمین برای استقرار عدالت و تمدن نوین اسلامی پاکسازی نمی‌گردد. در ادامه روایت بعد از چند فراز می‌فرمایند: «فِيهِمْ رَجَالٌ لَا يَتَأْمُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيٍّ التَّحْلِ يَبِيئُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَيُضْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ زُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَ بِالنَّهَارِ» (در میان آنان مردانی هستند که شب‌ها نمی‌خوابند و زمزمه نمازشان همچون صدای زنبور عسل به گوش می‌رسد. شب‌ها را روی پاهای خود (در حال عبادت) صبح می‌کنند و صبحگاهان بر اسب‌های خود سوارند. زاهدان شب و شیران روزند). پیوند «معنویت» و «حماسه»، موتور محرک این مبارزان، اتصال شبانه به منبع لایزال الهی است. کسی که در تاریکی شب در برابر خداوند خاضع نباشد، نمی‌تواند در روز با شجاعتِ یک شیر در برابر مستکبران بایستد و چقدر این اوصاف شبیه شهدای عزیز ما و خصوصاً امام شهید است که در قله اصحاب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار داشتند. «كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ وَهُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنَّوْنَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مانند چراغ‌های روشن‌گرند، گویی دل‌هایشان قندیل‌های نور است و از خشیت خداوند بیمناک و محتاطند. دعا می‌کنند که به شهادت برسند و آرزو دارند در راه خدا کشته شوند. این افراد روشن‌گران جامعه هستند که حق و باطل را برای مردم تبیین می‌کنند «شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ!» (و شعار این اصحاب امام زمان یا لثاراتِ الْحُسَيْنِ است). عامل و انگیزه حرکت اصحاب امام زمان خون‌خواهی سیدالشهداء است.

زمینه ساز ظهور

باید توجه داشت که اساس قیام حضرت ولی عصر علیه السلام برای تحقق آن مرتبت عظیم اقامه قسط و عدل در عالم، بر پایه‌ی «خونخواهی» بنا شده است. خروج حضرت و مسئله‌ی خونخواهی، دو حقیقت درهم تنیده و پیوسته‌اند؛ بدین معنا که هر اندازه خونخواهی ولی خدا شدت یابد و امت اسلامی از این فریضه به سادگی عبور نکند، به همان نسبت به عصر ظهور نزدیک تر شده‌ایم.

اگر در امتداد تاریخ، قیام مردمی برای تحقق این خونخواهی زودتر شکل می‌گرفت، بی‌گمان ظهور نیز زودتر محقق می‌گشت؛ چراکه ظهور، تابع تام و تمام خونخواهی حضرت سیدالشهدا علیه السلام است. چنانچه این خونخواهی به ورطه‌ی فراموشی سپرده شود، تمامی وعده‌های الهی پیرامون ظهور به تاخیر خواهد افتاد.

این خونخواهی، علامت این است که ظهور دارد نزدیک می‌شود؛ تمرکز بر خونخواهی دارد بیشتر می‌شود و روحیه خونخواهان زنده شده است. پس ما باید هر اتفاقی را دلیلی بر خونخواهی امام حسین علیه السلام قرار دهیم. هرچه خونخواهی اباعبدالله شدت پیدا کند، درک ما از ظهور امام قوی تر می‌شود و با شدیدتر شدن مقابله‌ها، ظلم و جور کمتر خواهد شد. لذا شهادت آقای ما و امام شهید ما، باید آن توان خونخواهی امام حسین علیه السلام را در ما شدت ببخشد.

اگر توانستیم این کار را انجام دهیم، خدا می‌گوید با این کار شما ظهور نزدیک خواهد شد و نقشه و کید دشمنان با این نگاه و روایت الهی به خودشان بر می‌گردد و سبب سقوط زودتر خودشان می‌شود. خدای سبحان دست دشمنان ما را در نابودی اولیای الهی باز نگذاشته است، و همان‌گونه که برای آن‌ها وجود ولی الهی آزاردهنده است، از بین

بردنش هم برایشان صدماتش بیشتر از تحمل آن ولی الهی است؛ و لذا از منظر دیگری اگر نگاه بکنیم، خدای سبحان بقای اولیای الهی را هم باز برای دشمنان ما در محاسباتشان قرار داده است. چنانچه در روایت دارد که وقتی شیطان از ولادت ولی الهی به ناله درمی آید، شیاطین جمع می شوند و از او اذن می خواهند که راهی برای کشتنش پیدا بکنند. شیطان می گوید: «نه، اگر او کشته بشود، بقای ما هم به وجود اوست و ما هم زودتر به جهنم واصل می شویم.»^۱ این در مقام اطلاقی اش مربوط به آنجایی است که اگر ولی الهی روی زمین دیگر باقی نباشد، حتماً عالم هم برچیده خواهد شد اما در مراتب بحث هم این نکته سرایت را دارد که هر ولی الهی که به ظاهر به دست دشمن به شهادت می رسد، به همان نسبت، زنده شدن خون خواهی او در دل های مؤمنان و آن مظلومیت او و حال فطرتی که با قلوب مؤمنین حتی با قلوب انسان ها پیدا می کند، نهضتی را علیه دشمنان و برای از بین بردن بقای آن ها ایجاد می کند. لذا اگر دشمنان در محاسبات غلطشان به این نتیجه برسند که یک ولی الهی را از سر راه بردارند، ناخواسته به زوال خودشان چنگ زده اند. بنابراین هر چقدر خونخواهی امام حسین علیه السلام قوی تر شود، ظهور نزدیک تر می شود. اگر خدای متعال پسندیده که امروز این خونخواهی دوباره زنده شود و این خون جوشان امروز دیده شود، یقین بدانید که اگر خدای سبحان این روزی را به ما بدهد که در طریق خونخواهی امام حسین علیه السلام

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا وُلِدَ وَلِيٌّ لِلَّهِ صَرَخَ إِثْلَيْسُ صَرْخَةً يَفْرَعُ لَهَا شَيْطَانِيَّتُهُ قَالَ فَقَالَتْ لَهُ يَا سَيِّدَنَا مَا لَكَ صَرَخْتَ هَذِهِ الصَّرْخَةُ قَالَ فَقَالَ وُلِدَ وَلِيٌّ لِلَّهِ قَالَ فَقَالُوا مَا عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ إِنْ عَاشَ حَتَّى يَبْلُغَ مَبْلَغَ الرِّجَالِ هَدَى اللَّهُ بِهِ قَوْمًا كَثِيرًا قَالَ فَقَالُوا لَهُ أَوْ لَا تَأْدُنُ لَنَا فَتَنْقُتُهُ قَالَ لَا فَيَقُولُونَ لَهُ وَلِمَ وَأَنْتَ تَكْرَهُهُ قَالَ لِأَنَّ بَقَاءَنَا بِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ وَلِيٌّ قَامَتِ الْقِيَامَةُ فَصَرْنَا إِلَى النَّارِ فَمَا بَالُنَا نَتَعَجَّلُ إِلَى النَّارِ.

بیدارتر شویم، به ظهور نزدیک تر می شویم. ما باید این پرچم خونخواهی را به خصوص در این ایامی که ایام تشییع است، به اوج برسانیم؛ نه اینکه بعد از تشییع خاموش شود، بلکه باید برافراشته بماند تا این خونخواهی به ظهور منجر بشود.

خون شهیدان هیچ کدام هدر نمی رود و هر خونی که ضمیمه می شود، تراکم خون شهیدان را ایجاد می کند. همان گونه که در جانب ظلم و ظلمت «فَبَرِّكْمَهُ جَمِيعًا»^۱ (تا پلیدی ها را بر یکدیگر نهد و همه را تراکم و انباشته سازد) در رابطه با خبیث آمده است، در رابطه با طهارت هم تراکم و آن شدت و وحدتِ شهادت ها و طهارت ها ایجاد می شود.

در مورد حضرت موسی علیه السلام آن اطفالی که به شهادت رسیدند باعث سرعت ظهور موسی علیه السلام شدند و هر خونی از تک تک آن خون های کودکان تأثیر داشت، در اینجا هم خون خواهی این خون ها در زنده نگه داشتنش و اثرش و قوامش نسبت به خون جامعی که خون امام حسین علیه السلام است منجر به تسریع در امر ظهور می شود.

تامین امنیت و بازدارندگی

همانطور که ذکر شد جریان خونخواهی ضمانت کننده امنیت ولی خدا و جامعه است. اگر شهادت امام شهید، فرماندهان و ملت شریف ایران برای دشمن کم هزینه باشد آن را دوباره تکرار خواهد کرد. باید جریان خون خواهی در عالم فراگیر شود به طوری که هزینه سنگینی را دشمن متحمل بشود که دیگر جرئت تعدی و تعرض به ولی خدا را نداشته باشد همانطور که بعد از سیدالشهداء به صورت علنی جرئت به شهادت رساندن ائمه را نداشتند. امروز اگر دشمن هزینه سنگینی بابت شهادت

۱. سوره انفال، آیه ۳۷

امام شهید نپرد از دقطعا این عمل را دوباره تکرار خواهد کرد لذا است که هم مسئولان و هم آحاد آزادگان عالم باید اراده قاطع خود را برای خونخواهی و قصاص قاتلین امام شهید، کودکان میناب و دیگر شهدا نشان داده و اقدامات عملی جدی در این زمینه را در دستور کار قرار دهند.

وحدت

عامل اساسی قدرت ما در جنگ اخیر وحدت در همه لایه های کشور بود و برای رقم خوردن فتوحات بیشتر باید وحدت را حفظ کرد، هر لحظه غفلت از وحدت منجر خواهد شد که شکست به سراغ ما بیاید لذا بسیار مهم است که به دنبال عامل وحدت برویم و آن را تقویت کنیم. خداوند متعال در آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» امر به اعتصام به حبل الله و نهی از تفرقه کرده است که با رعایت این امر و نهی میتوان گفت که اتحاد و وحدت رقم میخورد. مطابق آیه شریفه تمسک به حبل الله منجر به تحقق وحدت در جامعه می شود. شناخت مصداق حبل الله به قدری اهمیت دارد که خود نبی اکرم ﷺ این سوال را در میان اصحاب مطرح کرده و ذهن ها را به سمت این موضوع جلب کردند. رسول الله ﷺ از اصحاب پرسیدند: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ کدام یک از ریسمان های ایمان مستحکم تر و وثیق تر است؟ این پرسش از سوی نبی اکرم نشان می دهد که همه ریسمان های ایمان دارای اهمیت اند، اما در میان آن ها ریسمانی وجود دارد که از همه آن ها مستحکم تر است و دربرگیرنده تمامی این ریسمان ها می باشد.

اصحاب نبی اکرم ﷺ بر اساس درک خود از اسلام و اهتمام اسلام به احکام مطرح شده، تلاش کردند وثیق ترین ریسمان الهی را تشخیص دهند. وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّلَاةُ برخی از آن ها نماز را پیشنهاد کردند قَالَ

بَعْضُهُمُ الزَّكَاةَ؛ دیگرانی زکات را قَالَ بَعْضُهُمُ الصِّيَامَ دیگرانی روزه، قَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادَ حَجَّ و جهاد را مطرح کردند و هر یک به نظرشان وثیق ترین ریسمان ایمان بودند.

ما نیز اگر در جمع اصحاب حاضر بودیم، و مخاطب سوال نبی اکرم قرار می‌گرفیم ممکن است همان پاسخ‌ها را ارائه می‌کردیم و مهم‌ترین احکام پیش روی خودمان را مطرح می‌کردیم. اما نبی اکرم صلی الله علیه و آله پاسخی متفاوت ارائه دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شنیدن پاسخ‌های مختلف، فرمودند: لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ. همه مواردی که گفتید فضل و شرافت دارند؛ نماز، روزه، زکات، حج و جهاد هر یک از ارکان مهم دین هستند و در جایگاه خود اهمیت بسزایی دارند. نماز ستون دین است، روزه سبب استواری اخلاص و توجه به خداوند می‌شود، زکات جامعه را تقویت و فقرا را یاری می‌کند، حج وسیله‌ای برای تسکین دل‌ها و تجمع مومنین است، و جهاد عزت و سربلندی اسلام را به ارمغان می‌آورد. اما هیچ‌یک از این‌ها وثیق ترین ریسمان ایمان نیست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله ادامه دادند: «وَلَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرِّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ». ^۱ وثیق ترین ریسمان ایمان، محبت و دوستی در راه خدا، و دشمنی و برائت ورزیدن در راه خدا، موالات و دوستی با دوستان خداوند، و بیزاری و دوری جستن از دشمنان خداوند است.

محبت و بغض، یک گوهر گران بها و قدرتی عظیم است که اگر انسان به درستی باور کند از بزرگ‌ترین سرمایه‌های وجود او هستند، همان‌طور که از چشمان و گوش‌های خود مراقبت می‌کند، از این سرمایه نیز با دقت بیشتری مراقبت و استفاده خواهد کرد. متأسفانه، بسیاری از ما محبت و

بغض را به عنوان سرمایه نمی بینیم و آن‌ها را بی پروا در مسیرهای نادرست و متضاد خرج می‌کنیم. شهید مطهری علیه السلام قدرت محبت را به "شکافت هسته‌ای" تشبیه می‌کند. همان‌گونه که شکافتن هسته اتم انرژی عظیمی آزاد می‌کند که تا پیش از آن در دل هسته پنهان بوده است، محبت نیز چنین قدرتی دارد که اگر به درستی مدیریت شود، می‌تواند جهان درونی و بیرونی انسان را دگرگون سازد و راه قرب به سوی بینهایت را هموار می‌سازد. خون خواهی، تبلور و مصداق بغض شدید الهی نسبت به دشمنان خداوند است که در وجود انسان قرار گرفته و همچنین تبلور محبت الهی به ولی خداوند است که به شهادت رسیده است و ملازم بیعت و محبت با ولی دم او می‌باشد. از این رو خون خواهی مملو از حب و بغض الهی است که به عنوان حبل الله و عامل وحدت معرفی شده است. امروز اگر می‌خواهیم وحدت جامعه تحکیم و تقویت شود باید مسئله خونخواهی را محور قرار دهیم. اگر کسی می‌خواهد این مسئله را تقلیل دهد یا به فراموشی بسپارد در واقع دارد وحدت جامعه را تضعیف می‌کند و باید توجه داشت که عامل مهمی که وحدت جامعه را تقویت می‌کند، موضوع خونخواهی است.

قرب و نزدیکی به امام

در زیارت عاشورا زائر وقتی در اوج مصیبت قرار می‌گیرد خطاب به سیدالشهداء عرض می‌کند «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظَمَ مُصَابِي بِكَ» (پدر و مادرم فدای شما، چقدر این مصیبت شما برای من گران و بزرگ است!)، سپس بلافاصله از خداوند با عبارت «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَزُقَّنِي طَلَبَ تَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» طلب خون خواهی می‌کند. فراز حاضر با

حرفِ «فاء» در ابتدای عبارت «فَأَسْأَلُ اللَّهَ» به فراز قبل عطف شده است و فاءِ تفریع یا نتیجه‌گیری است؛ یعنی ادراکِ آن مصیبتِ جانگداز و فهمِ اینکه حقیقتِ زائر و پدرِ حقیقیِ او در کربلا ارباباً است، دیگر قرار و تاب را از او می‌گیرد و او را به میدانِ عملِ کشانده و به طلبِ رزقِ خونِ خواهی و امی دارد. در واقع، ملاک و عیارِ نهادینه شدنِ مصیبتِ سید الشهداء علیه السلام در وجود انسان این است که ببیند تا چه اندازه به صحنه‌ی خون‌خواهی و مبارزه با ظالمان کشیده شده است. هر میزان که این داغ در جانِ انسان شعله‌ورتر شود، بی‌قراریِ او برای گرفتنِ انتقامِ حقِ بیشتر می‌شود؛ تا آنجا که در زیارتِ عاشورا، زائرِ دو مرتبه این درخواست و رزقِ مهم را از پروردگار تمنا می‌کند. هر قدر که انسان خواه‌تر باشد نشان‌دهنده آن است که به امام شهید خود نزدیک‌تر است، فرض کنید فردی را نمی‌شناسید و به شما می‌گویند که او در راه امر به معروف و نهی از منکر به شهادت رسیده است. طبیعتاً شما از قاتل او بدتان می‌آید و شاید دوست داشته باشید انتقام او را بگیرید، اما تحرک و ویژه‌ای در شما شکل نمی‌گیرد. اما اگر به شما بگویند برادرتان یا رفیقتان در راه امر به معروف به شهادت رسیده است، دیگر حس خونخواهی سراسر وجود شما را فرا می‌گیرد و تا قاتل را قصاص نکنید آرام نمی‌گیرید؛ ضمن اینکه دیگر خود «امر به معروف» نیز برای شما به مسئله‌ی مهمی تبدیل می‌شود. این امر نشان می‌دهد انسان هرچقدر خونخواه فردی باشد، به همان اندازه به او نزدیک‌تر است. بنابراین، ملاک نزدیکی ما به سید الشهداء علیه السلام این است که چقدر خونخواه ایشان هستیم.

در زیارت عاشورا خطاب به سید الشهداء عرض می‌کنیم «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَلَاتِكَ وَ بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ

بُنْيَانُهُ وَ جَزَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْنُكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ» (ای اباعبدالله! من تقرب می جویم به سوی خدا، و به سوی رسول او، و به سوی امیرالمؤمنین، و به سوی فاطمه، و به سوی حسن، و به سوی توی؛ به واسطه موالات و دوستی با تو، و به واسطه برائت و بیزاری از کسانی که پایه و اساس این ستم را بنا نهادند و عمارتِ ظلم خود را بر آن استوار کردند، و در ظلم و ستم خود بر شما و بر شیعیان و پیروان شما استمرار ورزیدند). عامل تقرب به خداوند و اهل بیت تولی و تبری است که بیان شد هر دو آن هادر خون خواهی نهفته هستند، از این رو خون خواهی عامل تقرب به خداوند و اهل بیت می باشد.

خون خواهی یعنی بی قرارِ ولیّ خدا بودن، و در هر کلام و عمل و لحظه ای، به بهانه ای یاد او را کردن؛ که این حماسی بودن و بی قرار بودن نسبت به ولیّ، حقیقت خون خواهی است.

به این صورت که انسان در هر لحظه و در هر حالتی، همان گونه که امام سجاد علیه السلام حتی در آب خوردن، غذا خوردن، نشستن و برخاستن، حال یاد جریان عطش امام حسین علیه السلام را و یا گرسنگی حضرت علیه السلام را و یا نوع شهادت حضرت علیه السلام را یاد می کردند، این بی قراری را حفظ کند.

با توجه به مباحث ذکر شده باید توجه داشت باید لحظه به لحظه خونخواهی سیدالشهدا که منجر به خون خواهی امام شهید و همه شهدا می شود را در جامعه گفتمان کرد و آن را جدا دنبال کرد، نباید اجازه داد خونخواهی و مطالبه ای قصاص در جامعه کم رنگ بشود یا از اولویت دغدغه ها خارج شود، بهترین زمان تثبیت این مسئله تشییع و تدفین امام شهید است که باید با شعار و پرچم سرخ «یا لثارات الحسین علیه السلام» در آن حاضر شد و اقدامات عملی متعددی در راستای تحقق آن را دنبال کرد.



برخیز زینتِ خواهی

برای تحقق خون‌خواهی امام
شهید و دیگر شهدای جبهه
مقاومت باید پرچم خون‌خواهی
سیدالشهداء و یا لئارات الحسین
برافراشته شود. هر آنچه نسبت
وثیق‌تری بین جریان خون
خواهی امام شهید با سیدالشهداء
برقرار شود موجب عظیم شدن
خون‌خواهی امام شهید می‌شود.
خون امام حسین جامع همه خون
هاست و از این رو، هر خونی که
به جریان سیدالشهدا منتسب
گردد، عظمت می‌یابد؛

ISBN 978-964-123-456-7



9 789641 234567

